H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
پنجشنبه | ۱۰ مهر ۱۴۰۴ | شماره ۴۱۶۲
۸ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

کاش به آبادان برنمی‌گشتی مسعود

ناامیدم کردی آقای نابغه؛ نه تنها من که همه آبادانی‌های غمزده این روزها را... کوکاها و عاموها و دده‌ها و خالوها را...

همین صفحه

کد بنزینی قالیباف که با احتمال افزایش قیمت حامل‌های انرژی همراه است، تبعات اجتماعی و نارضایتی عمومی به بار می‌آورد

کد گرانی سوخت

رئیس مجلس گفته بنزین را ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان می‌خریم و ۲ تا ۳ هزار تومان به مردم می‌دهیم

صفحه ۳

نقد مدیریتی رضا درویش در پرسپولیس در گفت‌وگو با کاپیتان اسبق سرخ‌ها

همه‌چیز حکایت از رفتن درویش دارد

محمد انصاری خیلی خوب و آقاست اما او در حد جایگاه معاون ورزشی باشگاه پرسپولیس نیست

صفحه ۷

گفت‌وگو با امیر سلطان احمدی درباره چالش‌ها و آینده هنر عروسک گردانی در ایران

عروسک‌ها پشت صحنه مانده‌اند

صفحه ۵

چرا بانک مرکزی ایران چارچوب‌های قانونی رمزارزها را تدوین نکرده است؟

رمزارزها پشت دیوار قانون

ایران با وجود تحریم‌های بانکی، هیچ برنامه عملیاتی برای استفاده از رمزارزها در تجارت خارجی تدوین نکرده و فرصت‌های ارزی را از دست داده است

با وجود اینکه کشورهای حوزه خلیج‌فارس بخشی از پشـــتوانه پول ملی خود را به رمزارزها اختصاص داده‌اند، ایران همچنان با رویکردی محدودکننده و غیرکاربردی بـــه این بازار نگاه می‌کند. محدودیت نگهداری تتر، نبود صرافی‌های داخلی معتبر و رونمایی از رمزریـــال غیرقابل معامله، موجب مهاجرت سرمایه‌گذاران ایرانی به پلتفرم‌های خارجی و از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی...

صفحه ۲

آیا کشت خشخاش به ایران بازمی‌گردد؟ گزارشی درباره پیامدهای قانونی، دارویی، اقتصادی، اجتماعی و موافقت‌ها و مخالفت‌ها

بازگشت به روزگار کشت خشخاش

طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی، ایران اجازه کشت این گیاهان را برای مصارف دارویی دارد

صفحه ۶

هوش مصنوعی و پلتفرم‌های آنلاین ابزار جدید پولشویی شده‌اند؛ مجرمان از دیپ‌فیک، رمزارز و مدارک جعلی بهره‌برداری می‌کنند

بازی تازه مجرمان دیجیتال

همکاری بین‌المللی، استانداردسازی دیجیتال و شفاف‌سازی پلتفرم‌ها ضرورتی است تا زنجیره‌های شست‌وشوی دیجیتال کنترل و ریسک‌ها کاهش یابند

صفحه ۲

درباره چرخه بسته بازیگران پرکار و محبوب کمدی که ظهور استعدادهای تازه و نوظهور را محدود کرده و موجب دلزدگی مخاطبان شده است

چهره‌هایی که دیگر غافلگیرمان نمی‌کنند

صفحه ۵

یادداشت

کاش به آبادان برنمی‌گشتی مسعود

ناامیدم کردی آقای نابغه؛ نه تنها من که همه آبادانی‌های غمزده این روزها را... کوکاها و عاموها و دده‌ها و خالوها را...

مرتضی کلیلی
دبیر صفحه آخر

دیروز خبر آمد که مسعود شـــجاعی سرمربی آبادانی صنعت‌نفت بعد از کســـب ۵ امتیاز از ۶ بازی در لیگ آزادگان اســـتعفا کرده یا اخراج شده؛ البته آقا مسعود در بازی هفته پنجم بعد از باخت به بعثت کرمانشاه در استوری اینستاگرامش تلویحا استعفا داد و با هواداران صنعت‌نفت خداحافظی کرد اما در حرکتی عجیب و شاید احساسی، سریع آن پست را حذف کرد و به بازی مقابل تیم شناورسازی قشـــم رسیدیم که در آبادان با توقف برابر این تیم بالاخره آقا مسعود فهمید که برای صعود به لیگ‌برتر و خوشحالی آبادانی‌ها خیلی چیزها کم دارد. مخصوصا زمان؛ آخر آقامجید جلالی گفته بود برای ساختن یک تیم خوب باید صبوری کرد. آقا معلم صبوری در لیگ آزادگان و بکُش‌بکُش برای صعود به لیگ‌برتر چه معنی دارد وقتی مربی سابق‌مان با نساجی گزینه اصلی صعود به لیگ‌برتر است. بیچاره کمالوند که اسیر آن پنالتی شـــوم طالب شد و اگر آن توپ گل می‌شد، نه طالب آن شکلی خودزنی می‌کرد و نه حالا در لیگ یک بودیم و نه امروز درباره آقا مسعود می‌نوشتیم و خیلی «نه»های دیگر.

آقا معلم برای یکی از زمان و صبوری بگویید که عقبه فوتبال نداشـــته باشـــد. خود بهتر از من می‌دانید که آبادان چه بازیکنانی و چه تیمی داشت. فقط برای مثال یادآوری کنم صنعت‌نفتی که با مربیگری عبدالواحد بزمه هافبک آبادانی دهه ۵۰ (عکسش را در صفحه آخر گذاشته‌ام) وقتی هدایت طلایی‌پوشان صنعت‌نفت را در اوایل دهه ۷۰ به‌عهده گرفت، در این سال یکی از بهترین نتایج زردپوشان در تاریخ این باشـــگاه به ثبت رسید. برتری پر گل ۴ بر ۳ در برابر استقلال را به یاد بیاورید. این پیروزی شیرین درحالی رقم خورد که زردپوشان برزیلی ۹ نفره به بازی ادامه می‌دادند. حالا به جایی رسیدیم که از برد برابر تیم شناورسازی قشم (با احترام البته) عاجز شده‌ایم. باور کنید تا حالا اسمش به گوشم نخورده بود. می‌دانی آقا مسعود از کجا ناراحتم؟ بنده همیشه یک تنه در مقابل منتقدانت ایستادگی می‌کردم؛ وقتی از نحوه بازی‌ات و آن توپ لو دادن‌هایت در اواخر فوتبالت در تیم ملی یا تراکتور و آن دریبل‌های کشویی معروفت که بیشتر مواقع ناکام و به ضدحمله‌های خطرناک برای تیم‌های حریف تبدیل می‌شد، دفاع می‌کردم. به آنها می‌گفتم این مسعود همان مسعودی است که دوران درخشانی در اوساســـونا و در لالیگا داشت. ۱۰۰ بازی و آمار ۸ گل زده و ۱۴ پاس گل تو را با بازی در ســـطح اول دنیا به رخ آنها می‌کشیدم و می‌گفتم کدام یک از بازیکنان سرخابی توانایی ۸ سال بازی در اسپانیا را دارد که البته اگر مصدومیت عجیب و بلندمدت نبود، قطعا تعداد بازی‌ها و گل‌ها و پاس گل‌هایت هم در اوساسونا و لالیگا بالاتر می‌رفت.

یا وقتی با دریبل کشـــویی‌های در اواخر فوتبالت که دیگر موفق نبودند، توپ‌ها را یکـــی پس از دیگری لو می‌دادی، عوضش چنـــد گل خاطره‌انگیزت را به رخ آنها می‌کشـــیدم. مخصوصا آن گلی که بعد از دریبل دو بازیکن لوانته و شوت موزی‌شکل توپ را به گوشه دروازه این تیم چســـباندی. جالب اینکـــه این گل در پایان فصل به عنوان دومین گل زیبای آن فصل لالیگا انتخاب شد و هر بار در سالروز تولدت، باشگاه اوساسونا با نمایش این گل تولدت را تبریـــک می‌گوید. یا گل زیبای دیگرت که با دریبل و ســـر تـــوپ زدن به چند بازیکن اتلتیکومادرید به ثمر رساندی که آن گل هم جزو گل‌های زیبـــای آن فصل بود. بـــه خاطر همین نمایش‌هایت بود که صفحه باشگاه اوساسونا در پست خداحافظی با شما از کلمه «نابغه» استفاده کرد.

یا در راه صعـــود به جام‌جهانـــی ۲۰۱۴ برزیل که نیاز مبرمی به پیروزی خانگی مقابل کره‌جنوبی قدرتمند داشتیم شـــما در همان نیمه اول یک کارت زرد و در دقیقه ۵۵ با یک تکل خطرناک در میانه زمین کارت زرد دوم را گرفتی و از بازی اخراج شـــدی؛ آن بازی را در تحریریه هفت‌صبح می‌دیدیم که هجمه دوستان به سمتم ســـرازیر شـــد که بفرما این بود آن بازیکن حرفه‌ای و تکنیکی و... که می‌گفتی. آنجا هم مرا مثل امروز سرافکنده کردی آقا مسعود. دیگر به آن خفتی که دوســـتانم در تحریریه بعد از اخراج مقابل عراق در بازی‌های انتخابی جام‌جهانی ۲۰۲۲ تیم ملی که با یک بی‌احتیاطی کارت زرد دوم را گرفتی و تیم را ۱۰ نفره کردی و آخر سر هم در دقیقه ۹۰ گل دوم را دریافت کردیم و بازنده شدیم، اشاره نمی‌کنم.

حالا آقا مســـعود در چهارمیـــن تجربه تلـــخ دوران مربیگـــری‌ات نشـــان دادی کـــه در ایـــن عرصـــه نمی‌تـــوان خیلـــی روی توانایی‌هایـــت حســـاب کـــرد. این شـــکلی بنویســـم کـــه ناامیـــدم کردی؛ نه‌تنها مـــن بلکـــه همـــه آبادانی‌های غمـــزده این روزهـــا را... کوکاها و عاموهـــا و دده‌هـــا و خالوها را... همه کســـانی که در این شـــهر مظلوم و بی‌امکانات تنها دلخوشی‌شـــان همین تیم صنعت‌نفت اســـت. کاش به آبادان بر نمی‌گشتی مسعودجان. از این به بعد دیگر هیچ وقت از تو دفـــاع نمی‌کنم بازیکن تکنیکی محبوب من...

گزارش

نفس خوزستان زیر دود هورالعظیم بند آمد

حقابه هور، درگیر کشمکش‌های سیاسی

لیلا مرگن
هفت صبح

آتش‌ســـوزی‌های هورالعظیم در دو ماه اخیر شرایط زندگی را برای بخش‌هایی از خوزستان بسیار سخت کرده‌است. مسئولان معتقدند که تنها راه‌نجات، تامین حقابه بخش عراقی هورالعظیم اســـت. اما مدیرکل اسبق دفتر حفاظت واحیای تالاب‌های سازمان محیط زیست کشمکش‌های سیاســـی را عاملی برای عدم تامین حقابه می‌داند.

آتش‌ســـوزی بخش عراقی هورالعظیـــم نفس مردم خوزســـتان را بند آورده اســـت. هر از گاهی که آتش بخش عراقی هور فرو می‌نشیند، روزنه‌ای برای نفس کشیدن باز می‌شود اما دو ماهی هست که در روزهای اوج آتش‌سوزی، در شهرهای رفیع، سوسنگرد و هویزه و حتی اهواز چشم چشـــم را نمی‌بیند. گویا از دست کسی هم کاری ساخته نیســـت. هژیر کیانی، فعال محیط زیست خوزستانی در گفت‌وگو با «هفت صبح» اشـــاره می‌کند که متولیان امر در برابر آتش‌سوزی هور دست‌هایشـــان را بالا برده‌اند و اعلام کرده‌اند که از دستشـــان کاری بر نمی‌آید. به گفته او بیش از دو ماه است که آتش‌سوزی بخش عراقی هور ادامه یافته است. همیشه این آتش‌سوزی به شکل پراکنده بوده ولی امسال معلوم نیست چرا این‌قدر تداوم دارد. دو ماه است به شکل متناوب آتش‌سوزی رخ داده و در یک ماه اخیر هم به شکل دائمی بوده است.

آتش هور گویا به کمک آب‌پاشی هوایی هم خاموش نمی‌شود و دودش به چشم مردم خوزستان می‌رود. طی دو روز اخیر یک هواپیمای آب پاش با هفت سورت پرواز هم نتوانسته حریق رخ داده در هور را کنترل کند. سید عادل مولا معاون محیط طبیعی اداره‌کل حفاظت محیط زیست خوزستان تنها راه حل را تامین حقابه بخش عراقی هور اعلام می‌کند. آیا ســـازمان محیط زیست در این رابطه اقدامی انجام داده است؟

مکاتبه با طرف عراقی برای تامین حقابه هور

احمدرضا لاهیجان زاده معاون محیط زیست دریایی و تالاب‌های سازمان حفاظت محیط زیست در گفت‌وگو با «هفت صبح» از نامه‌نـــگاری وزارت امور خارجه با طرف عراقی برای خاموش کردن دود بســـتر تالاب و رهاسازی آب از دجله بلافاصله پس از وقوع حریق در هور یعنی اسفند ماه سال ۱۴۰۳ خبر می‌دهد. به گفته لاهیجان زاده مکاتبات زیادی از سوی سازمان محیط زیست با دستگاه‌های مختلف از جمله وزارت امور خارجه، معاون اول رئیس جمهور، وزارت نیرو، مدیریت بحران و غیره خبـــر می‌دهد. همچنین این مجموعه با شـــرکت دانش‌بنیانی وارد همکاری شده تا با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای پهنه آتش‌سوزی را مشخص کند و بررسی شود که این پهنه با آب محدود رهاسازی شده از سوی ایران قابل کنترل هست یا نه.

به گفته لاهیجان زاده در هورالعظیم آتش شـــعله‌ور وجود ندارد و بنا به فعل و انفعالات شـــیمیایی بستر تالاب، این اکوسیستم دچار احتراق ناقص می‌شود و دود از بستر تالاب بلند می‌شود. مطالعات انجام شده نشـــان می‌دهد که در تیر و مرداد یـــک پهنه حدودا ۲۵ هزار هکتاری مستعد آتش ســـوزی و تولید دود بوده است.

تامین حقابه، درگیر مسائل سیاسی

آن‌طور کـــه متولیان امـــر می‌گویند، آتشـــی که به جان هور افتـــاده جز با تامین حقابـــه طبیعی تالاب خاموش نمی‌شـــود اما آیا ایران می‌تواند از پتانسیل کنوانســـیون‌های بین‌المللی بـــرای حل مشـــکل تالاب هورالعظیم استفاده کند؟ مســـعود باقرزاده کریمی، مدیرکل اســـبق دفتر حفاظت و احیای تالاب‌های سازمان محیط زیست در این رابطه به «هفت صبح» می‌گوید: داستان حقابه هورالعظیم حداقل دو دهه سابقه دارد و من در دو نشست برای مذاکره با عراقی‌ها در ژنو حضور داشتم. طرف عراقی ادعا می‌کند که باید حقابه تالاب را از کرخه رهاسازی کنیم. ما این ادعا را نمی‌پذیریم چون می‌گوییم که سهم کرخه و دجله باید مشخص باشد. ما از کرخه آب بیاوریم و آنها هم از دجله حقابه را تامین کنند. حقابه سهم ما شاید کفایت بخش خودمـــان را هم نکنـــد و نمی‌توانیم به طرف عراقی هم آب دهیم. اکنون کار سیاسی شده است و از مباحث محیط زیستی گذشته است.

به گفته باقرزاده کریمی، کنوانسیون‌های ذیل شورای امنیت الزام‌آور نبوده و همه اخلاقی هستند، به همین خاطر اســـت که ترامپ از کنوانســـیون تغییر اقلیم خارج می‌شـــود زیرا هیچ تعهدی نسبت به آن ندارد اما کشـــورها عموما حفظ ظاهر کرده و اخلاقی جلو می‌آیند و به مذاکرات نه نمی‌گویند. او ادامه می‌دهد: طرف عراقی در مذاکرات ایران حاضر می‌شود اما در جریان مذاکره، معاون سیاسی رئیس جمهور را پای کار می‌آورد که اصلا متوجه مســـائل محیط زیستی نیست. این نشان می‌دهد که آنها دنبال آب هستند و ایران را درگیر یکســـری مذاکرات خسته کننده در محافل بین‌المللی می‌کنند. ما درباره هورالعظیم به قدری مذاکره کرده بودیم که ما را به بحرین کشانده بودند و در این کشور دنبال آب گرفتن از ما بودند.

مدیرکل اســـبق دفتـــر حفاظـــت و احیای تالاب‌های سازمان محیط زیست بر این باور اســـت که اگر ما درست و اصولی حقابه تالاب از سمت ایران را تامین کرده و آنها هم از انشعابات دجله آب تامین کـــرده بودند، امروز هورالعظیم دچار وضعیت فعلی نمی‌شد اما طرف عراقی هر آبی دریافت می‌کند را صرف کشـــاورزی می‌کند. هورالعظیم شـــاید تنها پهنه آبی باشـــد که وسطش را دیوار کشیده‌اند تا آب در سمت ایرانی هور باقی بماند و به سمت عراق حرکت نکند. اقدامی که باعث شده است این پهنه آبی رسما به دو تکه تقسیم شود اما باقرزاده کریمی معتقد است که دیوارکشی، اول از سوی صدام در زمان جنگ آغاز شده و اگر ایران دیوار نمی‌کشید هم باز این پهنه آبی دو تکه شده بود. او محیط زیست را قربانی سیاست‌ورزی و جنگ معرفی می‌کند و عدم حذف مین از بستر هورالعظیم را عاملی می‌داند که کارهای سرشماری در این پهنه آبی را با مشکل مواجه کرده اســـت. با این وجود او بر این باور است که باید از همه پتانسیل‌های مجامع بین‌المللی اســـتفاده کنیم و از هر تریبونی اعلام کنیم که باید حقابه هور تامین شود زیرا این تالاب تحت کنوانسیون رامسر است.

مدیرکل اســـبق دفتر حفاظت و احیـــای تالاب‌های سازمان محیط زیســـت به برخی خطاهای راهبردی کشور در رابطه با هورالعظیم اشاره می‌کند و معتقد است که اگر باکس سکوهای نفتی را پایین‌تر گرفته و سیستم استخراج نفت را دریایی طراحی می‌کردند، همان سیل سال ۹۸ برای آبگیری کل تالاب کافی بود. در حالی که خطاهای انجام شـــده باعث شده که ۴۰ دهنه طراحی شده در هور، پس از وقوع سیل ۹۸ باز شود و به اندازه ۱۰ سال حقابه هورالعظیم، آب تحویل بخش عراقی بدهیم.

کارشکنی عراق به همراه سدسازی‌های گسترده ایران بر روی رودخانه‌های منتهی بـــه هور و درگیری‌های سیاســـی برای تامین حقابه این تالاب، زندگی مردم خوزستان را با بحران جدی مواجه کرده است. شاید اگر یک دیپلماســـی فعال در رابطه با تامین نیازهای هورالعظیم داشتیم، بعد از دو دهه به نتیجه مطلوب رسیده بودیم اما گویا چارچوب‌های تعریف شده برای منافع ملی، هیچ قرابتی با مسائل محیط زیستی ندارد و همچنان حیات هورالعظیم قربانی سیاست‌بازانی است که برای این تالاب، حق حیات قائل نیستند.

چرا بانک مرکزی ایران چارچوب قانونی رمزارزها را تدوین نکرده است؟

رمزارزها پشت دیوار قانون

ایران با وجود تحریم‌های بانکی، هیچ برنامه عملیاتی برای استفاده از رمزارزها در تجارت خارجی تدوین نکرده و فرصت‌های ارزی را از دست داده است

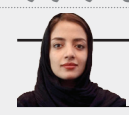

مونا موسوی
هفت صبح

با وجود اینکه کشورهای حوزه خلیج‌فارس بخشی از پشتوانه پول ملی خود را به رمزارزها اختصاص داده‌اند، ایران همچنان با رویکردی محدودکننده و غیرکاربردی به این بازار نگاه می‌کند. محدودیت نگهداری تتر، نبود صرافی‌های داخلی معتبر و رونمایی از رمزریال غیرقابل معامله، موجب مهاجرت سرمایه‌گذاران ایرانی به پلتفرم‌های خارجی و از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی در شرایط تحریمی شده است.

در حال حاضر بسیاری از کشورهای جهان رمزارزها را به‌عنوان یکی از ارکان نوین بازارهای مالی پذیرفته‌اند، به طوری که رشد جهانی بازار رمزارزها به بیش از دو تریلیون دلار رسیده، اما ایران با رمزریال غیرقابل معامله، از این ظرفیت بی‌نصیب مانده است. درحالی که فدرال رزرو ایالات متحده، بنا بر گزارش‌های منتشرشده، بخشی از پشتوانه پول ملی خود را به دارایی‌های دیجیتال اختصاص داده است، سهمی که از طلا نیز فراتر رفته است. این تغییر رویکرد، نشان‌دهنده پذیرش رمزارزها به‌عنوان ابزار مالی معتبر و راهبردی در سطح خزانه‌داری ملی است. البته دولت ایران نیز سال گذشته به صورت جدی به مقوله رمزارزها ورود کرد و بانک مرکزی نیز دستورالعملی ارائه کرد اما به نظر می‌رسد مقامات ایرانی همچنان به رمزارزها نگاه ابزاری ندارند به همین دلیل نسبت به تحولات بازار مالی جهانی هیچ ایده و برنامه‌ریزی ندارند.

درواقع دولت ترامپ که اکنون یک سال از آغاز دوره ریاست‌جمهوری‌اش می‌گذرد، با رویکردی تهاجمی‌تر وارد این عرصه شده و از بازار رمزارزها حمایت کرده و همچنین رمزارز اختصاصی دولت را نیز رونمایی و عرضه کرده است. این اقدام، به‌وضوح نشان می‌دهد که رمزارزها دیگر صرفاً ابزار معاملاتی نیستند و به بخشی از سیاست پولی و مالی دولت‌ها تبدیل شده‌اند.

ایران؛ فرصت‌های از دست‌رفته در سایه تحریم

در چنین شرایطی، ایران که سال‌هاست تحت فشار تحریم‌های مالی و بانکی قرار دارد، می‌توانست از رمزارزها به‌عنوان ابزاری برای دور زدن محدودیت‌ها، تسهیل تجارت خارجی و جذب سرمایه استفاده کند. اما رویکرد رسمی کشور، بیشتر بر جنبه پولی و کنترل‌شده رمزارزها متمرکز بوده است. نتیجه این نگاه، رونمایی از «رمزریال» بود نسخه دیجیتال ریال که نه قابل معامله است، نه در بازار آزاد کاربردی دارد و نه توانسته نقدینگی را جذب یا مدیریت کند.

رمزریال، برخلاف رمزارزهای جهانی، فاقد ویژگی‌های اصلی دارایی دیجیتال است: قابلیت معامله، ذخیره ارزش و اتصال به بازارهای بین‌المللی. همین محدودیت‌ها باعث شده تا شهروندان ایرانی، برای ورود به بازار رمزارزها، به صرافی‌های خارجی روی بیاورند. این روند، سودی برای اقتصاد ملی ندارد و همچنین ریسک کاربران را نیز افزایش داده است از خطر بلوکه شدن دارایی‌ها گرفته تا نبود حمایت قانونی در صورت بروز تخلف یا کلاهبرداری.

محدودیت تتر، مهاجرت سرمایه‌گذاران و فرصت‌های سوخته

رویکرد محافظه‌کارانه ایران نسبت به رمزارزها اخیرا افزایش یافته است، به طوری که بانک مرکزی اخیراً دستورالعملی صادر کرده که بر اساس آن، سقف نگهداری و معامله رمزارز تتر برای کاربران ایرانی بین ۵ تا ۱۰ هزار واحد تعیین شده است. این تصمیم، در حالی اتخاذ شده که تتر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین رمزارزهای پایدار (استیبل کوین‌ها) در جهان، نقش کلیدی در معاملات بین‌المللی، حفظ ارزش دارایی‌ها و تسهیل پرداخت‌های دیجیتال ایفا می‌کند.

این محدودیت با منطق بازارهای جهانی هم‌خوانی ندارد، بلکه عملاً سرمایه‌گذاران ایرانی را به سمت صرافی‌های خارجی سوق داده است. در غیاب زیرساخت‌های قانونی و صرافی‌های داخلی قابل اعتماد، کاربران ناچارند از پلتفرم‌هایی استفاده کنند که خارج از نظارت ملی فعالیت می‌کنند، پلتفرم‌های خارجی در صورت بروز تحریم، اختلال یا سوءاستفاده، هیچ‌گونه حمایت حقوقی برای کاربران ایرانی فراهم نمی‌کنند. هرچند توجیه بانک مرکزی این است که برای حفاظت از دارایی سرمایه گذاران ایرانی اقدام به وضع چنین مقرراتی کرده است اما از آنجایی که هیچ اقدامی در زمینه تقویت و توسعه صرافی‌های معتبر و ایمن رمزارزها در داخل کشور انجام نداده است نشان می‌دهد که خلأ تصمیم‌گیری در زمینه رمزارزها در ایران چالش اصلی است.

پیامدهای این سیاست چیست؟

مهاجرت سرمایه‌های ایرانی به پلتفرم‌های خارجی نخستین واکنش به این اقدام است. در حالیکه سرمایه‌گذاران ایرانی در صرافی‌های خارجی با خطر بلوکه شدن دارایی، هک یا محدودیت‌های ناگهانی مواجه‌اند. برخلاف ادعای بانک مرکزی محدودیت منجر به حفظ سرمایه در داخل کشور نمی‌شود و این محدودیت‌ها باعث می‌شود به‌جای گردش رمزارز در بستر داخلی، دارایی‌ها به کیف‌پول‌های خارجی منتقل شوند و هیچ سودی برای اقتصاد ملی ایجاد نمی‌کنند. از طرف دیگر در پی اقدام بانک مرکزی کاربران نسبت به سیاست‌گذاری رمزارزی بی‌اعتماد شده و مانع از شکل‌گیری بازار داخلی شفاف و قانون‌مند شده است. در نهایت می‌توان ادعا کرد که نوعی فرصت‌سوزی در تجارت خارجی در شرایط تحریمی است. در حالی که رمزارزها می‌توانند ابزار پرداخت بین‌المللی باشند، اما مقام‌های ایرانی، ایران عملاً خود را از این ظرفیت محروم کرده است.

نکته

در حالی که کشورهای پیشرو مانند ژاپن، آلمان، سنگاپور، امارات و عربستان سعودی زیرساخت‌های قانونی برای پذیرش و مالیات‌گیری از رمزارزها ایجاد کرده‌اند، ایران هنوز فاقد چارچوب نظارتی موثر است. این خلأ سیاست‌گذاری باعث شده فرصت‌های اقتصادی از دست برود و در شرایط تحریمی، ایران از ابزارهای پرداخت بین‌المللی نیز محروم بماند

نکته

ایران با محدود کردن تتر، بی‌توجهی به رمزارزهای جهانی و عدم توسعه صرافی‌های داخلی از رقابت منطقه‌ای عقب مانده و سرمایه انسانی و مالی خود را نیز به خارج از مرزها هدایت کرده است. اگر این مسیر اصلاح نشود، رمزارزها به‌جای فرصت، به تهدیدی برای استقلال مالی کشور تبدیل خواهند شد

چرا بانک مرکزی ایران چارچوب قانونی رمزارزها را تدوین نکرده است؟

بازار جهانی رمزارزها؛ از حاشیه به متن سیاست‌گذاری

در سطح جهانی، رمزارزها دیگر در حاشیه نیستند. کشورهایی مانند ژاپن، آلمان، سنگاپور، امارات و حتی عربستان سعودی، زیرساخت‌های قانونی و مالی لازم برای پذیرش، معامله و مالیات‌گیری از رمزارزها را فراهم کرده‌اند. بانک‌های مرکزی این کشورها در حال طراحی رمزارزهای ملی با قابلیت معامله هستند و برخی دولت‌ها، رمزارز را به‌عنوان پشتوانه ذخایر ارزی پذیرفته‌اند. این روند، نشان‌دهنده انتقال رمزارزها از یک ابزار تکنولوژیک به یک مولفه راهبردی در سیاست پولی است.

ایران، با توجه به شرایط تحریمی، نیازمند بازنگری جدی در سیاست‌های رمزارزی خود است. نگاه صرفاً پولی و محدودکننده به رمزارزها، فرصت‌های اقتصادی را از بین می‌برد و شهروندان را به سمت بازارهای غیررسمی و پرریسک سوق می‌دهد. بنابراین برای بهره‌برداری از این ظرفیت، باید زیرساخت قانونی و نظارتی برای فعالیت صرافی‌های داخلی رمزارز فراهم شود، رمزریال از یک ابزار نمایشی به یک دارایی قابل معامله تبدیل شود، رمزارزها در سیاست‌های ارزی و تجاری کشور جایگاه رسمی پیدا کنند، آموزش عمومی و حمایت از کاربران در برابر ریسک‌های بازارهای خارجی تقویت شود.

باید توجه داشت که رمزارزها تهدید نیستند و امروزه یک فرصت‌اند برای بازتعریف استقلال مالی، عبور از محدودیت‌های تحریمی و ورود به اقتصاد دیجیتال جهانی است. غفلت از این ظرفیت، هزینه‌ای است که اقتصاد ایران دیگر توان پرداخت آن را ندارد. در مقطع کنونی که اسنپ بک اجرا شده؛ بانک مرکزی، به‌جای اعمال محدودیت‌های کمی و غیرکارشناسی، باید به سمت طراحی چارچوب‌های نظارتی هوشمند حرکت کند. باید با طراحی چارچوب‌هایی که هم امنیت کاربران را تضمین کند و هم امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های رمزارزها در تجارت، سرمایه‌گذاری و ذخیره ارزش را فراهم آورد رمزارزها را در اقتصاد ایران به گردش درآورد. به طور قطع تعیین سقف نگهداری تتر برای ایرانی‌ها، آنهم در بازاری که روزانه میلیاردها دلار گردش دارد، ناکارآمد است و مانع خروج سرمایه نمی‌شود و نشانه‌ای از عدم درک ماهیت رمزارزها و نقش آن‌ها در اقتصاد دیجیتال جهانی است.

در شرایطی که کشورهایی مانند امارات، ترکیه و حتی عربستان سعودی در حال تبدیل شدن به هاب‌های منطقه‌ای رمزارز هستند، ایران با این سیاست‌ها، نه‌تنها از رقابت عقب مانده، بلکه سرمایه انسانی و مالی خود را نیز به خارج از مرزها هدایت کرده است. اگر این مسیر اصلاح نشود، رمزارزها به‌جای فرصت، به تهدیدی برای استقلال مالی کشور تبدیل خواهند شد، تهدیدی که نه از ذات فناوری، که از غفلت سیاست‌گذار ناشی می‌شود.

هوش مصنوعی و پلتفرم‌های آنلاین، ابزار جدید پولشویی شده‌اند

بازی تازه مجرمان دیجیتال

اسناد ساختگی، صداهای جعلی و ارزهای درون‌بازی حالا سلاح‌های نوین تطهیر پول شده‌اند

ناصر غریب نژاد
هفت صبح

در بسیاری از رهنمودهای مبارزه با پولشویی، بررسی خطر (ریسک) رفتار مجرمانه از مهم‌ترین عوامل شناسایی است. به گونه‌ای که در پرتو آن رفتار مجرمانه می‌توان ارتکاب جرم را حتمی دانست و برای مجرمان دسترسی به آن را ساده تصور کرد. در عصر هوش مصنوعی که بسیاری از رفتارهای شهروندان را فناوری‌های «هوش مصنوعی» هموار می‌سازد، سوء استفاده مجرمان پولشویی دور از ذهن نیست. هوش مصنوعی و پلتفرم‌های آنلاین در حالی بدل به ابزاری قدرتمند برای تطهیر و جابه‌جایی وجوه نامشروع شده‌اند که نه‌فقط نهادهای مالی، که قانون‌گذاران، پلتفرم‌های فناوری و اجتماع مدنی را نیز در معرض ریسک‌های جدید قرار می‌دهند. در ادامه به شیوه‌هایی که مجرمان از AI و فضای آنلاین برای پولشویی بهره می‌برند، نشانه‌های هشداردهنده، پیامدهای کلیدی و پیشنهادهای کنترلی و عملیاتی برای کاهش آسیب می‌پردازیم اما ابتدا باید تأکید کرد که مشکل فقط در «ابزار» نیست که در همگرایی چند عامل مهم از نتایج این فناوری است: توانایی بالای تولید محتوای جعلی (متن، تصویر، ویدیو و صوت)، سهولت دسترسی به خدمات دیجیتال (صرافی‌ها، کیف‌پول‌ها، پلتفرم‌های پرداخت) و خلأهای نظارتی که هنوز نتوانسته‌اند با سرعت تحول فناوری همگام شوند. حاصل این همگرایی، خلق «زنجیره‌های شست‌وشوی دیجیتال» است که می‌توانند چند مرحله‌ای، میان‌کشوری و تقریباً خودکار باشند.

یکی از روش‌های اصلی، تولید اسناد جعلی به کمک مدل‌های زبانی و تولید تصویر/ویدیو است. مجرمان می‌توانند فاکتورها، قراردادها، گزارش‌های حسابرسی و مدارک هویتی بسیار واقعی تولید کنند که در بررسی‌های سطحی از دید سیستم‌های سنتی عبور می‌کنند. دیپ‌فیک‌های صوتی یا ویدیویی نیز امکان جعل تأییدات تلفنی، مجوزهای مدیریتی یا مصاحبه‌های ظاهراً رسمی را فراهم می‌کنند تا تراکنش‌های مشکوک «پشت پرده» توجیه شوند. در حوزه رمزارز و دارایی‌های دیجیتال، سازوکارهای غیرمتمرکز و سرویس‌های ناشناس (مانند برخی میکسرها و پل‌های میان شبکه‌ای) مسیرهای بدون مرز و شبه‌ناپدیدشدنی برای انتقال وجوه ایجاد می‌کنند. افزون بر این، ابزارهای مبتنی بر AI می‌توانند تراکنش‌ها را طوری تقسیم، زمان‌بندی و چندلایه کنند که تشخیص الگوهای غیرطبیعی برای سیستم‌های نظارتی دشوارتر شود. پلتفرم‌های آنلاین اجتماعی، بازارهای آنلاین و بازی‌های ویدیویی نیز نقش غیرمنتظره‌ای بازی می‌کنند؛ از فروش جعلی کالا و خدمات تا تبدیل منابع نامشروع به ارزهای درون‌بازی که سپس با واسطه‌های مختلف به پول حقیقی تبدیل می‌شوند. هوش مصنوعی می‌تواند پروفایل‌های کاربری ساختگی متقاعدکننده بسازد و تعاملات جعلی‌ای تولید کند که به‌عنوان «تراکنش اقتصادی» قابل استناد جلوه کنند.

نشانه‌های هشدارآمیز

در فضای مبتنی بر AI و پلتفرم‌های آنلاین

- **ناسازگاری مدارک و متادیتا:** تصویر یا ویدیویی که از لحاظ محتوایی با متادیتای فایل (تاریخ، GPS، EXIF) مطابقت ندارد یا کیفیت و جزئیات غیرعادی دارد.
- **الگوهای تراکنش خرد و تکرارشونده:** تقسیم وجوه به هزاران تراکنش کوچک به آدرس‌های متعدد در بازه‌های زمانی منظم که با الگوهای خرید یا فروش واقعی سازگار نیست.
- **افزایش ناگهانی فعالیت حساب‌های جدید:** پروفایل‌هایی که به‌سرعت پس از ایجاد، مبالغ کلان دریافت و انتقال می‌دهند.
- **سرویس‌های میانجی ناشناس:** استفاده از «میانجی»هایی که تنها در پلتفرم آنلاین شناسایی می‌شوند و مدارک شفافی ارائه نمی‌دهند.

پیامدهای کلان

از دست دادن اعتماد عمومی به سازوکارهای دیجیتال و به خصوص تجارت الکترونیک، افزایش هزینه‌های نظارتی برای بانک‌ها، موسسات مالی و بیمه‌ها و وقوع تحریم‌های بین‌المللی برای کشورها یا نهادهایی که مقررات را رعایت نکنند، بخشی از پیامدها هستند. البته که این روند مجرمانه می‌تواند نتایج گسترده‌تری را در شاخص‌های «اقتصاد رفتاری» ایجاد کند و جریان‌های سالم سرمایه محور را دچار چالش‌های جدی سازد. افزون بر این، هنگامی که پولشویی از مسیر پروژه‌های «سبز» یا خیریه‌ها عبور کند، سرمایه‌گذاری مشروع و کمک‌های بشردوستانه نیز در معرض آسیب قرار می‌گیرد.

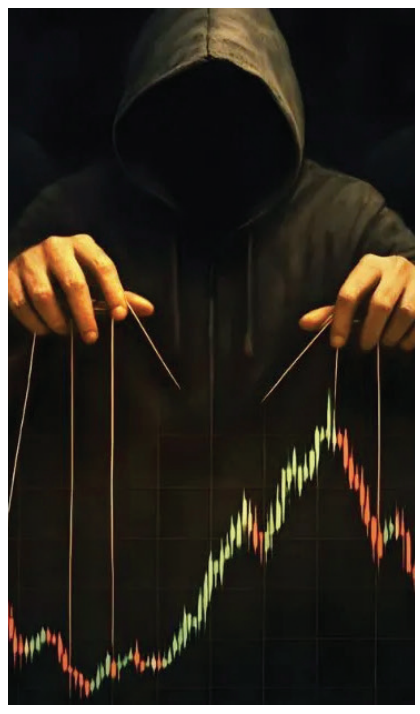

پیشنهادهای سیاستی و عملیاتی (سطح کلان و بنگاهی)

- **تقویت شناسایی هویت دیجیتال (Digital ID) با تضمین حریم خصوصی:** ایجاد چارچوب‌های هویتی امن که قابلیت تأیید آفلاین/آنلاین را داشته باشند و از فناوری‌هایی مانند امضاهای رمزنگاری‌شده برای اصالت‌سنجی مدارک استفاده کنند.
- **الزام پلتفرم‌ها به شفافیت و همکاری با نهادهای ناظر:** قوانین باید پلتفرم‌های بزرگ و ارائه‌دهندگان خدمات پرداخت و کیف‌پول را ملزم به نگهداری لاگ تراکنش، گزارش‌دهی خودکار و همکاری در تحقیقات کند.
- **پیاده‌سازی ابزارهای مقابله با دیپ‌فیک و جعل مبتنی بر AI:** سرمایه‌گذاری روی تکنیک‌های تشخیص دیپ‌فیک (مثل بررسی عدم انطباق نور، متادیتا، نمونه‌برداری صوتی و تحلیل امضای دیجیتال) و الزام به استانداردهای تأیید چندعاملی در تراکنش‌های حساس.
- **الگوریتم‌های نظارتی پیشرفته و اشتراک‌گذاری داده بین‌المللی:** استفاده از مدل‌های یادگیری ماشین که برای شناسایی الگوهای پیچیده طراحی شده‌اند و ایجاد پروتکل‌های اشتراک‌گذاری داده امن بین بانک‌ها، صرافی‌ها و نهادهای بین‌المللی.
- **مقررات برای دارایی‌های دیجیتال و ارائه‌دهندگان زیرساخت:** وضع قواعد صریح برای KYC/AML در صرافی‌ها، ارائه‌دهندگان پل‌های میان‌شبکه‌ای و سرویس‌های میکسینگ، همراه با الزام به ذخیره‌سازی سوابق و پاسخگویی قانونی.
- **آموزش و ظرفیت‌سازی نیروی انسانی:** تقویت توانایی‌های کارشناسی در بانک‌ها و نهادهای نظارتی برای درک و بررسی مدارک تولید شده توسط AI؛ از جمله دوره‌های تخصصی تحلیل دیجیتال فورنزیک، تحلیل شبکه تراکنش و شناسایی دیپ‌فیک.
- **فضای هماهنگ نظارتی (Regulatory Sandbox):** ایجاد محیط‌های کنترل‌شده که در آن فناوری‌های نوظهور می‌توانند تحت نظارت آزمایش شوند تا سیاست‌گذاران پیش از تصویب مقررات، آثار عملی را بسنجند.
- **مشوق‌های گزارش‌دهی و حفاظت از افشاگران:** تسهیل گزارش‌های محرمانه درباره سوءاستفاده‌های پلتفرمی و ارائه امتیازاتی برای شرکت‌هایی که آسیب‌پذیری‌ها را گزارش می‌کنند.

پیشنهادات فنی برای بنگاه‌ها و پلتفرم‌ها

پیاده‌سازی کنترل‌های فنی چندلایه: شناسایی مشتری پیشرفته، تحلیل رفتار مشتری (CBA)، و مانیتورینگ بلادرنگ تراکنش‌ها. استفاده از «استاندارد امضای دیجیتال» برای تمام اسناد تجاری و قراردادی که از طریق پلتفرم مبادله می‌شوند. به‌کارگیری سامانه‌های تشخیص دیپ‌فیک و ابزارهای پروفایلینگ رفتاری برای کارمندان و مشتریان کلیدی. نگهداری و رمزنگاری لاگ‌های تراکنشی برای حداقل دوره‌های لازم قانونی و فراهم‌سازی دسترسی منظم برای ممیزی‌های مستقل.

هوش مصنوعی و پلتفرم‌های آنلاین امکانات بی‌سابقه‌ای برای رشد اقتصادی و تسهیل خدمات فراهم کرده‌اند و می‌توانند از طریق این ظرفیت توسعه بنگاه‌های خود را در دستور کار قرار دهند. البته که اگر همان امکانات در دست نهادهای ناظر و شرکت‌های امن نباشند و به درستی بر شیوه اجرایی مسلط نباشند، می‌توانند «ابزارهای نوین پولشویی» شوند. به گونه چالش متعددی را بر آن‌ها و جریان اقتصادی ایجاد کند. مهار این ریسک نیازمند ترکیب سیاست‌گذاری هوشمند، سرمایه‌گذاری فنی، همکاری بین‌بخشی و آمادگی قانونی است. اقدام تأخیری هزینه‌بر خواهد بود و خسارت آمیز؛ بنابراین هم قانون‌گذاران و هم بازیگران خصوصی باید اکنون با سرعت و دقت وارد عمل شوند تا از تبدیل شدن فناوری‌های نو به پوششی برای جرم سازمان‌یافته جلوگیری کنند.

گزارش

گزارشی تحلیلی از تولید گوشت در سایه دلار

چرا دامداری در ایران نمی‌صرفد؟

قیمت نهاده‌های دامی در پنج سال گذشته حدود ۵۰۰ درصد رشد کرده است

گروه اقتصادی | در ایرانِ امروز، گوشت قرمز دیگر نه یک ماده غذایی روزمره، که کالایی لوکس و دور از دسترس بسیاری از خانوارها شده است. قیمت هر کیلو گوشت گوسفندی به مرز یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان رسیده و گوشت گوساله نیز در محدوده ۹۵۰ هزار تومان معامله می‌شود. این جهش قیمتی، هم‌زمان با افزایش نرخ ارز، بار دیگر نشان داد که وعده‌های دولت مبنی بر عدم وابستگی کالاهای اساسی به دلار و تورم، در عمل تحقق نیافته‌اند.

بحران گوشت فقط در قیمت خلاصه نمی‌شود. پشت این عددهای سنگین، زنجیره‌ای از مشکلات ساختاری در دامپروری ایران نهفته است. نادر پاپی، عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات علوم دامی کشور، با نگاهی عمیق‌تر به این موضوع، از اهمیت راهبردی دام سبک در تأمین امنیت غذایی سخن می‌گوید. به گفته او، بیش از ۴۹ میلیون رأس گوسفند و ۱۶ میلیون رأس بز در کشور وجود دارد که حدود ۴۵ درصد گوشت قرمز ایران را تأمین می‌کنند. این دام‌ها هم منبع تولید هستند و هم معیشت ۲.۸ میلیون نفر عشایر و روستاییان را نیز پوشش می‌دهند و در مناطق مرزی، به‌عنوان نوعی پدافند غیرعامل، نقش امنیتی ایفا می‌کنند.

با این حال، پرورش دام سبک در ایران با چالش‌های فنی و مدیریتی متعددی روبه‌روست. نرخ پایین رشد دام، تلفات بالای بره و بزغاله‌ها، تولید اندک شیر و تمرکز صرف بر گوشت، از جمله مشکلات فنی هستند. در حوزه اقتصادی نیز نوسانات شدید قیمت خوراک، حضور واسطه‌های متعدد، نبود نظام قیمت‌گذاری استاندارد، کاهش علاقه نسل جوان به دامداری و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، توسعه این بخش را با مانع مواجه کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، واحدهای صنعتی پرورش دام نیز رشد کرده‌اند. این واحدها با تولید متمرکز و مدیریت حرفه‌ای، مزایای خاص خود را دارند، اما به دلیل وابستگی شدید به واردات خوراک، نیاز به سرمایه‌گذاری سنگین و کاهش نقش روستاییان در تولید نتوانسته‌اند، نظر سرمایه‌گذاران را جلب کنند. در واقع، بدون سیاست‌های حمایتی از دامداران سنتی و صنعتی، بحران گوشت حل نمی‌شود و آن را به شکل دیگری بازتولید می‌کند.

برای عبور از این بحران باید اصلاح نژاد دام‌های بومی، ارتقای آموزش‌های علمی برای دامداران، کاهش وابستگی به واردات خوراک از طریق استفاده از پسماندهای کشاورزی، ایجاد مدیریت یکپارچه و تعیین متولی واحد برای دام سبک و حمایت هدفمند از دامداران خرده‌پا انجام شود. این اقدامات، اگر از سوی دولت به‌صورت هماهنگ و ساختاری اجرا می‌شد قطعا هم به افزایش تولید و هم به کاهش قیمت گوشت کمک می‌کرد و هم امنیت غذایی و اجتماعی کشور نیز تضمین می‌شد.

در مقطع کنونی دولت با تاکید بر حفظ قیمت کالاهای اساسی اذعان داشته که گوشت قرمز در ایران دیگر فقط یک محصول نیست؛ نمادی از آرامش اجتماعی است که در نتیجه تلاقی ارز، سیاست و معیشت بروز می‌کند. اگر دولت واقعاً می‌خواهد قیمت کالاهای اساسی را از دلار جدا کند، باید ابتدا زنجیره تولید را از وابستگی ارزی خارج کند. در غیر این صورت، گوشت قرمز از سفره مردم حذف خواهد شد و به نشانه‌ای از ناکارآمدی سیاست‌گذاری در حوزه معیشت تبدیل می‌شود.

تبعات افزایش قیمت نهاده‌های دامی در امتداد بحران قیمت گوشت قرمز، یکی از عوامل کلیدی که دامپروری در ایران را از صرفه اقتصادی خارج کرده، جهش بی‌رویه قیمت نهاده‌های دامی است. خوراک دام شامل ذرت، جو، کنجاله سویا و مکمل‌های تغذیه‌ای است که در سال‌های اخیر با نوسانات شدید مواجه بوده و به‌طور مستقیم تحت تأثیر نرخ ارز قرار گرفته است. این وابستگی ارزی، تولیدکنندگان را در برابر کوچک‌ترین تغییرات بازار جهانی آسیب‌پذیر کرده و هزینه‌های تولید را به‌طور تصاعدی افزایش داده است.

در شرایطی که دولت وعده داده بود کالاهای اساسی نباید به دلار گره بخورند، نهاده‌های دامی همچنان با نرخ آزاد ارز وارد می‌شوند. به‌عنوان نمونه، قیمت هر کیلو کنجاله سویا که در سال ۱۳۹۹ حدود ۳۵۰۰ تومان بود، اکنون به بیش از ۲۵ هزار تومان رسیده است. ذرت و جو نیز با رشد بیش از ۵۰۰ درصدی در پنج سال گذشته، عملاً بخش بزرگی از هزینه‌های دامداری را بلعیده‌اند. این در حالی است که هیچ سازوکار پایداری برای تأمین داخلی یا جایگزینی این نهاده‌ها تدوین نشده است.

دامداران سنتی، به‌ویژه در مناطق محروم، دیگر توان خرید خوراک با این قیمت‌ها را ندارند. بسیاری از آن‌ها ناچار به کاهش تعداد دام، فروش زودهنگام یا حتی خروج کامل از چرخه تولید شده‌اند. در واحدهای صنعتی نیز، وابستگی به واردات خوراک و نبود حمایت‌های هدفمند، سودآوری را به‌شدت کاهش داده است. نتیجه این وضعیت، کاهش عرضه گوشت، افزایش قیمت در بازار و حذف تدریجی گوشت از سفره خانوارهای متوسط و ضعیف است.

در سال‌های اخیر دامپروری از صرفه اقتصادی افتاده و به یک فعالیت پرریسک و ناپایدار تبدیل شده است. اگر دولت قصد دارد امنیت غذایی را حفظ کند و قیمت گوشت را از نوسانات ارزی جدا سازد، باید ابتدا به اصلاح ساختار تأمین نهاده‌های دامی بپردازد؛ از تولید داخلی گرفته تا مدیریت واردات، حذف واسطه‌ها و حمایت از دامداران خرده‌پا. بدون این اصلاحات، دامپروری در ایران به‌جای ستون امنیت غذایی، به نقطه‌ضعف معیشتی تبدیل خواهد شد.

تحلیل «هفت صبح» از تلاش برخی جریان‌های تندرو برای انتخابات پیش از موعد

بازی سیاسی با انتخابات

بازتولید نزاع‌های قدیمی، به جای تمرکز بر معیشت، سیاست داخلی را مختل می‌کند

اگر روند قطبی‌سازی و نزاع سیاسی مهار نشود، بازنده اصلی مردم خواهند بود که هزینه رقابت‌های سیاسی بی‌پایان را می‌پردازند

گروه سیاسی | بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت، تنها یک بحران دیپلماتیک و نقطه عطف در سیاست خارجی نیست؛ بلکه به صحنه‌ای تازه برای صف‌آرایی سیاسی در داخل ایران تبدیل شده است. در شرایطی که جامعه بیش از هر زمان دیگر نگران معیشت و امنیت روانی خود است و بیم آن را دارد که مجددا شاهد جنگ دوباره باشیم، بخشی از جریان‌های تندرو به جای ارائه راه‌حل، مسیر دیگری را برگزیده‌اند؛ بازآفرینی منازعات قدیمی، زنده کردن جدال‌های انتخاباتی و متهم‌سازی دیگران. این رویکرد نه‌تنها باری از دوش کشور برنمی‌دارد، بلکه زمینه را برای وارد شدن به فاز تازه‌ای از پروژه «عقیم‌سازی دولت چهاردهم» فراهم می‌کند؛ پروژه‌ای که در نهایت می‌تواند به ناتمام ماندن دولت و سناریوی انتخابات زودهنگام منجر شود.

از «ماشه» تا ماشه‌کشی داخلی

بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، همان‌گونه که بسیاری هم تأکید کرده‌اند، خبر خوبی برای ایران نبود اما به موازات آن، صحنه داخلی به میدان نزاع تازه‌ای تبدیل شد. انتشار دوباره ویدیوی یک‌سال پیش حسن روحانی و پاسخ سریع سعید جلیلی به دعوت به مناظره، نمونه‌ای روشن از این آشوب رسانه‌ای است. در این جدال، هر دو طرف به‌جای تمرکز بر پاسخ به نگرانی‌های افکار عمومی درباره جنگ و معیشت، سرگرم بازتولید نزاعی هستند که تنها بازنده آن منافع ملی است.

این قطبی‌سازی هدفی پنهان را دنبال می‌کند؛ کشاندن کشور به سمت فضایی شبیه دهه ۸۰، جایی که نزاع‌های بی‌پایان سیاسی مانع تصمیم‌گیری‌های کلان شد. در چنین فضایی، عملاً هر پروژه‌ای برای توسعه یا اصلاح اقتصادی به بن‌بست می‌رسد اما آش موج‌سواری تندروها از حال روز کشور آنقدر شور شده که روزنامه جوان به آنها تاخت و نوشت که «تلاش رادیکال‌هایی چون جلیلی برای تفهیم اتهامات به روحانی و برجامی‌ها چه حاصلی برای مردم در این نقطه زمانی و مکانی دارد، جز اثبات خودش؟! دنباله‌روهای او در مجلس ویدیو می‌پراکنند که برجام را به رهبری تحمیل کردند. این روزنامه ادامه می‌دهد، «با آنکه رهبری بارها

از زحمات رئیس‌جمهور تقدیر کردند و در دیدار هفته دولت امسال گفتند که این زحمات باید قدرشناسی شود، می‌گویند «مردم در انتخاب پزشکیان اشتباه کردند!» در انتخاب شما به عنوان نماینده مجلس چطور؟ عین حق و عدالت و درستی را انتخاب کردند و جز این هرچه بود، باز اشتباه بود؟! به گفته این روزنامه «این مقایسه‌ها و تحلیل‌ها نهایت بی‌شرمی است. آن دیگری از همین دسته در مجلس می‌گوید که «من ضبط صوت رهبری نیستم.» تو کی هستی که چنین شئ‌ای یا چیزی باشی یا نباشی؟! چگونه خودت را با هر نسبتی آن جایگاه مقایسه می‌کنی؟! کسانی که اگر بخشی از مردم حزب‌اللهی به آنان توجه کردند و رأی دادند، به دلیل انتساب خودشان به آن جایگاه بود، حالا ادعای آزادمنشی و استقلال سیاسی می‌کنند. این چیزها فضای سیاسی کشور را نه‌فقط از انسجام خارج کرده که آن را به ابتذال کشانده است.

در شرایطی که جامعه بیش از هر زمان دیگر نگران معیشت و امنیت روانی خود است. بخشی از جریان‌های تندرو به جای ارائه راه‌حل، مسیر دیگری را برگزیده‌اند؛ بازآفرینی منازعات قدیمی، زنده کردن جدال‌های انتخاباتی و متهم‌سازی دیگران

افکار عمومی امروز بیش از هر چیز به دنبال آرامش و پاسخ به دغدغه‌های واقعی است؛ اینکه جنگ خواهد شد یا نه؟ تحریم‌ها چه اثری بر زندگی مردم خواهد گذاشت؟ و پرسش‌هایی از این دست. لذا غفلت سیاستمداران از این سوالات و فرو رفتن در بازی هواداری، به معنای تسلیم شدن در برابر نقشه دشمن است

سناریوی عقیم‌سازی دولت چهاردهم

رفتار بخشی از جریان‌های تندرو را می‌توان ذیل سناریوی بزرگ‌تر تحلیل کرد، عقیم‌سازی دولت چهاردهم. تمرکز بیش از اندازه بر موضوعاتی چون عدم کفایت و «بنی‌صدرسازی» از رئیس‌جمهور، برجسته‌سازی استیضاح زودهنگام، یا بازنشر پیاپی ادعاهای جناحی، همه نشانه‌هایی است که نشان می‌دهد یک پروژه منسجم در حال اجراست.

این پروژه دو کارکرد دارد؛ نخست، القای ناکارآمدی ساختاری به دولت و سوق دادن آن به سمت ناتمام ماندن مأموریت چهار ساله‌اش؛ دوم، زمینه‌سازی برای انتخابات زودهنگام در فضایی ملتهب. بدین ترتیب، دعواهای حاشیه‌ای حول مناظره، افشاگری و «دیدی گفتم»ها نه‌تنها هدف انتخاباتی دارند بلکه بخشی از یک راهبرد برای تضعیف نهاد دولت محسوب می‌شوند.

حال خود بهارستان‌نشین‌ها هم تک‌وتای تندروها بای بازگشت به پاستور را می‌بینند؛ آنچه روح‌الله لک علی‌آبادی، نماینده مجلس به صراحت گفت که «همزمان با فعال شدن مکانیسم ماشه، برخی از چهره‌های مدعی سیاست در کشور به صورت یکدیگر چنگ انداخته و یک نزاع داخلی و حتی جنگ انتخاباتی شروع کردند؛ به طوری که بعضی‌ها از مکانیسم ماشه، ماشه‌تر شده‌اند. آن‌ها فضایی ایجاد کردند که افکار عمومی مردم و فضای اقتصادی و سیاسی کشور را تخریب می‌کند. این افراد آتشی روشن می‌کنند که ابتدا دودش در چشم مردم و سپس در چشم همه افراد می‌رود.»

خطر افتادن در زمین دشمن

همزمانی بازگشت قطعنامه‌ها، تهدیدهای لفظی ترامپ و نتانیاهو و قطبی‌سازی در داخل، ترکیب خطرناکی ساخته است. دشمنان ایران همواره روی شکاف اجتماعی و سیاسی در داخل حساب ویژه باز کرده‌اند. حالا اگر جریان‌های سیاسی داخلی، خواسته یا ناخواسته با تکرار منازعات انتخاباتی و دوگانه‌سازی‌های بی‌پایان، همین خط را دنبال کنند، عملاً بخشی از پازل فشار خارجی را تکمیل می‌کنند.

افکار عمومی امروز بیش از هر چیز به دنبال آرامش و پاسخ به دغدغه‌های واقعی است؛ اینکه جنگ خواهد شد یا نه؟ تحریم‌ها چه اثری بر زندگی مردم خواهد گذاشت؟ و پرسش‌هایی از این دست. لذا غفلت سیاستمداران از این سوالات و فرو رفتن در بازی هواداری، به معنای تسلیم شدن به همان نقشه‌ای است که دشمنان طراحی کرده‌اند؛ نارضایتی اجتماعی، آشوب خیابانی و فرسایش سرمایه اجتماعی.

در شرایطی که کشور با بازگشت قطعنامه‌ها و فشارهای خارجی تازه روبه‌رو است، عقلانیت سیاسی ایجاب می‌کند که همه جریان‌ها منافع ملی را بر منافع جناحی ترجیح دهند اما شواهد نشان می‌دهد بخشی از سیاستمداران به جای سکوت استراتژیک و تمرکز بر حل بحران، با هیاهوی رسانه‌ای و دامن زدن به منازعات انتخاباتی، مسیر دیگری را برگزیده‌اند؛ مسیری که نه‌تنها دولت چهاردهم را در موقعیت ضعف قرار می‌دهد، بلکه زمینه را برای یک پروژه خطرناک‌تر، یعنی ناتمام ماندن دولت و برگزاری انتخابات زودهنگام، فراهم می‌کند. در نهایت، اگر این روند مهار نشود، بازنده اصلی آن مردم ایران خواهند بود که بار دیگر باید هزینه رقابت‌های سیاسی بی‌پایان را بپردازند.

تلنگر

ماجرای تعطیلی پنجشنبه و شنبه موجب اقدامات سلیقه‌ای در برخی استان‌ها و ایجاد برخی نگرانی‌ها شده است

سیاست‌زدگی تعطیلات

هفت صبح | ماجرای تعطیلی پنجشنبه‌ها و شنبه‌ها در ایران یک نمونه تمام‌عیار از این است که چطور ساده‌ترین مسائل می‌توانند در یک فضای سیاست‌زده به بحرانی ملی تبدیل شوند. اصل ماجرا ساده بود و از آنجا شروع شد که مجلس لایحه‌ای تصویب کرد تا کارمندان دولت پنجشنبه‌ها تعطیل باشند و ساعات کاری از ۴۴ به ۴۲.۵ ساعت در هفته کاهش پیدا کند. اما وقتی لایحه به شورای نگهبان و بعد به هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص رسید، ایراد گرفتند. همین رفت و برگشت‌ها کافی بود تا یک تصمیم اداری ساده، به یک کشمکش حقوقی، قانونی و حتی جناحی تبدیل شود.

حالا تهران پنجشنبه‌ها تعطیل است و نفس راحتی می‌کشد، اما در استان‌های دیگر کارمندان باید به اداره بروند و در عمل نظاره‌گر یک «تبعیض اداری» باشند. همین دوگانگی باعث سردرگمی، نارضایتی و حتی بی‌انگیزگی در میان کارمندان شده است. مسئله به قدری جدی شده که نمایندگان مجلس به رئیس‌جمهور و وزرا تذکر می‌دهند و کارمندان هم نمی‌دانند بالاخره پنجشنبه را باید روز کاری حساب کنند یا نه. تعطیلی‌ای که قرار بود بار سبک‌تری روی دوش مردم بگذارد، خودش تبدیل شده به یک بار اضافه!

حاکم ممکان، سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس در تذکر روز سه‌شنبه خود با اشاره به تعطیلی روزهای پنجشنبه در برخی از استان‌های کشور گفت که «این موضوع موجب اقدامات سلیقه‌ای برخی از استان‌ها و بلاتکلیفی و نارضایتی شدیدی شده است. تهران بدون مشکل تعطیل است اما کارکنان سایر استان‌ها مجبور به حضور در ادارات بوده و نظاره‌گر تصمیات یکجانبه هستند.» این بهارستان نشین ادامه داد که «وضعیت بلاتکلیفی در تعطیلی روزهای پنجشنبه نه تنها اعتماد مردم به مدیریت اجرایی را کاهش داده، بلکه زندگی روزمره آنها را نیز مختل کرده است؛ ضرورت دارد تا مجلس هر چه سریع‌تر موضوع تعطیلی پنجشنبه‌ها را تصویب کند تا عدالت در سراسر کشور جاری شود. تا آن زمان، انتظار می‌رود که مابقی استان‌ها نیز به تبع تهران تعطیل شوند تا تبعیض اداری و سردرگمی کارکنان برطرف شده و عدالت و آرامش و بهره‌وری تضمین شود.»

طناب‌کشی سیاسی روی تقویم

اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم، اصل ماجرا فراتر از تعطیلی پنجشنبه‌هاست. این کشمکش نماد همان سیاست‌زدگی همیشگی است که همه چیز را به میدان نزاع حزبی تبدیل می‌کند. یک عده در مجلس می‌گویند این طرح عدالت اداری و بهره‌وری را بالا می‌برد. بخشی از بدنه دولت هم بدشان نمی‌آید این تصمیم تصویب شود، چون در افکار عمومی جذابیت دارد. اما از آن طرف، شورای نگهبان و هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص معتقدند کاهش ساعات کاری به ضرر کارآمدی کشور است و از آن ایراد گرفته‌اند.

ماجرای تعطیلی شنبه یا پنجشنبه فقط یک بحث اداری نیست، پای هویت و مناسبات بین‌المللی هم وسط کشیده شده است. مخالفان تعطیلی شنبه می‌گویند این کار شبیه‌سازی به تعطیلات یهودیان است و بار نمادین منفی دارد. در مقابل، طرفداران شنبه استدلال می‌کنند که اگر پنجشنبه تعطیل بماند، ایران عملاً یک‌ونیم روز از چرخه کاری جهان عقب می‌افتد؛ چون پنجشنبه برای بیشتر کشورها روز کاری عادی است و ارتباطات اقتصادی و دیپلماتیک مختل می‌شود. در نهایت، هر دو طرف دغدغه دارند، اما وقتی موضوع به این شکل سیاست‌زده می‌شود، اصل ماجرا یعنی بهبود بهره‌وری و آرامش کارمندان فراموش می‌شود.

نتیجه این اختلاف‌ها چیست؟ فقط و فقط بلاتکلیفی کامل. کارمندان وسط بازی جناح‌ها گیر کرده‌اند و نمی‌دانند باید تابع کدام تصمیم باشند. این‌طور می‌شود که چیزی به ظاهر ساده مثل تعطیلی یک روز در هفته، تبدیل می‌شود به موضوعی پیچیده و چندوجهی که از قضا بهانه‌ای تازه به دست مخالفان و موافقان دولت می‌دهد تا همدیگر را نقد کنند. در یک فضای عادی، تصمیم‌گیری درباره تقویم کاری ادارات باید یک بحث فنی و کارشناسی باشد که آیا بهره‌وری بالا می‌رود؟ آیا هزینه‌های انرژی کم می‌شود؟ آیا هماهنگی با جهان (شنبه به جای پنجشنبه) ضروری است؟ اما در ایران سیاست‌زده، این بحث فنی تبدیل به جنگ قدرت می‌شود و نتیجه‌اش چیزی جز افزایش نارضایتی عمومی نیست.

مردم در بلاتکلیفی، سیاستمداران در جدل

از همه مهم‌تر، فراموش نکنیم که در این میان مردم و کارمندان اصلی‌ترین قربانیان‌اند. کسی که در تهران زندگی می‌کند پنجشنبه‌ها کنار خانواده‌اش است، اما همتای او در زنجان یا اهواز باید صبح پنجشنبه به اداره برود و در فضای بی‌روح اداری حاضر شود. این تبعیض آشکار نه‌تنها انگیزه کاری را پایین می‌آورد، بلکه نوعی بی‌اعتمادی نسبت به تصمیم‌گیری‌های کلان ایجاد می‌کند. مردم می‌پرسند چرا موضوعی که باید یک‌باره و شفاف تعیین تکلیف شود، باید این‌همه در پیچ‌وخم قانون‌گذاری و نظارت بماند؟

از طرف دیگر، این وضعیت نشان می‌دهد تا چه حد کشور نیازمند تصمیم‌گیری‌های هماهنگ و غیرسیاسی است. وقتی هر موضوعی حتی به اندازه تعطیلی یک روز، به طناب‌کشی جناح‌ها گره می‌خورد، طبیعی است که مشکلات بزرگ‌تر مثل معیشت، انرژی یا سیاست خارجی هم به همین سرنوشت دچار شوند. راه‌حل روشن است؛ یا باید تصمیم نهایی درباره تعطیلی‌ها سریع و قاطع گرفته شود، یا اصلاً کل بحث را کنار بگذارند تا مردم و کارمندان بیش از این در بلاتکلیفی نمانند. تعطیلی پنجشنبه‌ها قرار نبود مسئله‌ای امنیتی یا سیاسی باشد، اما در فضای سیاست‌زده امروز ایران، همه‌چیز حتی یک روز مرخصی اداری هم می‌تواند به معضل ملی تبدیل شود.

ماجرای تعطیلی شنبه یا پنجشنبه فقط یک بحث اداری نیست، پای هویت و مناسبات بین‌المللی هم وسط کشیده شده است. مخالفان تعطیلی شنبه می‌گویند این کار شبیه‌سازی به تعطیلات یهودیان است و بار نمادین منفی دارد. در مقابل، طرفداران شنبه استدلال می‌کنند که اگر پنجشنبه تعطیل بماند، ایران عملاً یک‌ونیم روز از چرخه کاری جهان عقب می‌افتد

گزارش

کد بنزینی قالیباف که با احتمال افزایش قیمت حامل‌های انرژی همراه است، تبعات اجتماعی و نارضایتی عمومی به بار می‌آورد

کد گرانی سوخت

محمدباقر قالیباف گفته که بنزین را با قیمت ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان می‌خریم و به قیمت ۲ تا ۳ هزار تومان به مردم می‌دهیم. بنابراین باید در این کار تدبیر کنیم

هفت صبح | محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه نوبت عصر سه‌شنبه ۸ مهر ۱۴۰۴ صحن مجلس شورای اسلامی گفت: «براساس روندی که درسال جاری درحال طی کردن هستیم، بنزین را با قیمت ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان می‌خریم و به قیمت ۲ تا ۳ هزار تومان به مردم می‌دهیم. بنابراین باید در این کار تدبیر کنیم.» این کد بنزینی قالیباف به هر دلیل و با هر نیتی مطرح شده باشد در شرایط کنونی جامعه بیشترین تبعات را در صورت عملیاتی شدن دارد. تا اطلاع ثانوی کشور به هیچ وجه پذیرای کوچک‌ترین اقدامی برای هیچ جراحی اقتصادی و معیشتی نیست.

افزایش نرخ حامل‌های انرژی در شرایطی که جامعه ایران با رکود اقتصادی، تورم مزمن و کاهش قدرت خرید مواجه است، به معنای افزودن باری جدید بر دوش طبقات متوسط و فرودست خواهد بود. در این روزها که معادلات سیاست خارجی هم مرتبا در حال اضافه کردن باری بر گرده نحیف و شکسته مردم است و تنها اقشار کم درآمد به مثابه سنگ زیرین آسیاب، جورکش بحران‌های دیپلماتیک هستند، نمی‌توان پرونده‌های خاک خورده‌ای چون گران کردن بنزین را روی میز گذاشت. آن هم در شرایطی که بازگشت قطعنامه‌ها و تحریم‌های شورای امنیت در همین هفته، نرخ طلا و ارز را به قیمت‌های بی‌سابقه کشانده و به‌همان میزان، جیب مردم هم کوچک‌تر شده است.

این مسئله نه‌تنها معیشت خانوارها را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه به صورت دومینویی بر هزینه تولید، حمل‌ونقل، خدمات و کالاهای اساسی نیز اثرگذار می‌شود. از این منظر، ابعاد اجتماعی چنین تصمیمی بسیار گسترده خواهد بود. از طرفی، افکار عمومی در سال‌های اخیر حساسیت ویژه‌ای نسبت به سیاست‌های قیمتی دولت پیدا کرده است. تجربه آبان ۹۸ نشان داد که جامعه نه‌تنها پذیرای افزایش ناگهانی نرخ حامل‌های انرژی نیست، بلکه در صورت نبود شفافیت و عدم آماده‌سازی روانی، ممکن است واکنش‌های اعتراضی غیرقابل پیش‌بینی شکل گیرد. این اعتراض‌ها نیز صرفاً محدود به قشر خاصی نیست و به دلیل ماهیت فراگیر انرژی، اقشار متنوعی از جامعه را در بر می‌گیرد.

با توجه به چشم‌انداز نامطمئن معیشتی تا پایان سال ۱۴۰۴، انتظار عمومی این است که دولت به جای فشار مضاعف به سیاست‌های حمایتی و تثبیت قیمت‌ها روی آورد. هر اقدامی برخلاف این انتظار می‌تواند اعتماد عمومی را کاهش دهد و احساس بی‌ثباتی اجتماعی را تقویت کند. از این رو بعد اجتماعی افزایش نرخ حامل‌های انرژی صرفاً به معیشت ختم نمی‌شود، بلکه به رابطه دولت-ملت و سرمایه اجتماعی نظام نیز گره خورده است.

پیامدهای سیاسی در بستر تحریم‌ها و مذاکرات

از منظر سیاسی تصمیم‌گیری درباره حامل‌های انرژی در شرایطی که کشور با بازگشت تحریم‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت روبه‌رو است، پیامدهایی فراتر از یک اقدام اقتصادی و حتی سیاست داخلی دارد. تحریم‌ها هم‌اکنون فضای اقتصادی کشور را محدود کرده و چشم‌انداز مذاکرات نیز تا حداقل پایان ۱۴۰۴ روشن نیست. در چنین شرایطی، هرگونه سیاست حساس مانند افزایش نرخ بنزین یا گازوئیل، می‌تواند به یک مسئله سیاسی و حتی دیپلماتیک بدل شود. منتقدان داخلی دولت، چنین اقدامی را نشانه‌ای از بی‌توجهی به معیشت مردم قلمداد خواهند کرد و از آن به‌عنوان ابزاری برای تقویت گفتمان اعتراضی استفاده می‌کنند. در سطح بین‌المللی نیز، رسانه‌ها و جریان‌های مخالف می‌توانند این موضوع را به نشانه نارضایتی عمومی و ضعف حاکمیت در مدیریت بحران اقتصادی تعبیر کنند.

افزون بر این در فضای سیاسی داخلی که رقابت‌های جناحی پررنگ‌تر خواهد شد و اصطلاحا مانند تجربه آبان ۹۸ کسی گردن گیر اتفاقات بعدی نخواهد بود و همه کاسه و کوزه‌ها سر پاستور و دولت شکسته می‌شود. افزایش نرخ حامل‌های انرژی می‌تواند به عامل تشدیدکننده تنش‌های سیاسی تبدیل شود. هر جناحی تلاش می‌کند تبعات اجتماعی این تصمیم را به پای جناح مقابل بنویسد. بنابراین، چنین اقدامی در کوتاه‌مدت می‌تواند معادلات سیاسی کشور را پیچیده‌تر و فضای اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی را شکننده‌تر کند.

ابعاد امنیتی و تجربه آبان ۹۸

بعد امنیتی ماجرا شاید حساس‌ترین بخش موضوع باشد. تجربه آبان ۹۸ نشان داد که افزایش ناگهانی نرخ سوخت، اگر بدون مدیریت درست اجتماعی و سیاسی رخ دهد، می‌تواند در کمترین زمان ممکن به بحران امنیتی تبدیل شود. گستردگی اعتراضات آن زمان و نحوه بازتاب آن در سطح داخلی و بین‌المللی، درس‌های مهمی برای سیاست‌گذاران دارد.

در شرایط کنونی که کشور در «دوران پساماشه» با فشارهای تحریمی و تهدیدات خارجی مواجه است، هرگونه بی‌ثباتی داخلی می‌تواند دستاویزی برای فشار بیشتر بیرونی باشد. تحرکات اعتراضی ناشی از سیاست‌های قیمتی ممکن است توسط برخی جریان‌های خارجی نیز تشویق و تقویت شود و این موضوع ابعاد امنیتی ماجرا را تشدید می‌کند.

به علاوه دستگاه‌های امنیتی و انتظامی برای مدیریت تبعات احتمالی چنین تصمیمی نیازمند هزینه‌های مضاعف خواهند بود که خود بار دیگری بر دوش دولت و نظام می‌گذارد. از این منظر، افزایش نرخ حامل‌های انرژی تنها یک سیاست اقتصادی نیست، بلکه می‌تواند به عاملی برای ایجاد شکاف اجتماعی، افزایش نارضایتی سیاسی و تقویت تهدیدات امنیتی تبدیل شود. با توجه به شرایط حساس کشور از منظر امنیت ملی هرگونه اقدام شتاب‌زده در این حوزه می‌تواند بیش از آنکه منافع مالی کوتاه مدت برای دولت ایجاد کند، هزینه‌های امنیتی و سیاسی سنگینی به همراه داشته باشد.

کد بنزینی قالیباف به هر دلیل و با هر نیتی مطرح شده باشد در شرایط کنونی جامعه بیشترین تبعات را در صورت عملیاتی شدن دارد. تا اطلاع ثانوی کشور به هیچ وجه پذیرای کوچک‌ترین اقدامی برای هیچ جراحی اقتصادی و معیشتی نیست

دیپلماسی کریکت

تنش میان هند و پاکستان به فینال جام آسیا کشانده شد

رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

زمین کریکت دوبی، روز یکشنبه، نه‌تنها صحنه رقابت ورزشی بلکه آوردگاهی برای خصومت‌های دیرینه هند و پاکستان بود. فینال جام آسیا که با پیروزی هند به پایان رسید، بیشتر و بزرگتر از یک مسابقه ورزشی بود. این مسابقه نمایشی مستقیم و بی‌پرده از تنش‌های سیاسی بود که ورزش محبوب دو ملت را به میدان نبردی نمادین تبدیل کرد. امتناع هند از دریافت جام قهرمانی، اظهارات جنجالی مقامات دو کشور و غیبت دست‌دادن‌های دوستانه در آغاز مسابقه، همگی نشان از عمق شکافی دارند که کریکت دیگر نمی‌تواند آن را پر کند.

وقتی کریکت، میدان جنگ می‌شود

کریکت در شبه‌قاره، چیزی فراتر از ورزش است؛ آینه‌ای از هویت ملی، غرور و گاه دشمنی. از دهه‌ها پیش، مسابقات هند و پاکستان در زمین کریکت به مثابه نبردهایی حماسی دیده شده‌اند که میلیون‌ها نفر را در دو سوی مرز به وجد می‌آورد یا به خشم می‌کشاند. اما جام آسیای ۲۰۲۵ در دوبی، این رقابت را به سطحی جدید از تنش برد. در حالی که بازیکنان دو تیم برای کسب جام می‌جنگیدند، سیاستمداران و هواداران در خارج از زمین، بر آتش خصومت می‌دمیدند و آن را شعله‌ورتر کردند. البته رقابت کریکت بین هند و پاکستان همیشه با بار سیاسی همراه بوده است. از زمان جدایی دو کشور در سال ۱۹۴۷، این ورزش به بستری برای نمایش غرور ملی و گاه تخلیه خشم تبدیل شده است. از سوی دیگر، در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، رهبرانی چون ضیاءالحق از پاکستان و راجیو گاندی از هند از «دیپلماسی کریکت» برای کاهش تنش‌ها استفاده کردند. سفر ضیاءالحق به جِی‌پور در ۱۹۸۷ یا حضور پرویز مشرف در دهلی در ۲۰۰۵، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها بودند اما در سال‌های اخیر، با تشدید تنش‌ها که در ماه‌های اخیر به جنگ چند روزه هم کشانده شد، کریکت از ابزار صلح به صحنه‌ای برای رویارویی سیاسی بدل شده است.

جنجال در دوبی: از دست ندادن تا بن‌بست جام

جام آسیای ۲۰۲۵ که به مدت ۱۹ روز در دوبی برگزار شد، از همان ابتدا تحت‌الشعاع تنش‌های سیاسی قرار گرفت. پیش از شروع تورنمنت، عکسی از سوریاکومار یاداو، کاپیتان هند، در حال دست دادن با محسن نقوی، رئیس شورای کریکت آسیا و وزیر کشور پاکستان، انتقادات شدیدی را در هند برانگیخت. این واکنش، فضای تورنمنت را متشنج کرد و تیم هند در هر سه بازی مقابل پاکستان، از جمله فینال، از دست‌دادن با حریف خودداری کرد، حرکتی که در فرهنگ کریکت، توهینی آشکار تلقی می‌شود و از ادب به دور است. اوج جنجال اما در مراسم پس از فینال رخ داد. هند که با ۵ ویکت پیروز شده بود، از دریافت جام و مدال‌ها از دست محسن نقوی امتناع کرد. نقوی نیز اصرار داشت که با دستان خودش جام را اهدا کند. این اختلاف به بن‌بستی ۹۰ دقیقه‌ای منجر شد و در نهایت، شورای کریکت آسیا مجبور شد مراسم اهدای جام از سکو را حذف کند. تیم هند، در اقدامی بی‌سابقه، بدون جام قهرمانی زمین را ترک کرد و این لحظه به نمادی از عمق شکاف بین دو کشور تبدیل شد.

اظهارات آتشین: مودی و نقوی در میدان ایکس

تنش‌ها به زمین کریکت محدود نماند و به فضای مجازی کشیده شد. نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، در پستی در شبکه ایکس، پیروزی تیمش را به «عملیات سندور»، همان حمله نظامی اخیر هند به اهدافی در پاکستان در مه ۲۰۲۵ پس از حمله تروریستی در کشمیر تشبیه کرد و نوشت: «عملیات سندور در زمین بازی. نتیجه همان است: هند پیروز می‌شود.» این اظهارات که کریکت را به صراحت با اقدام نظامی پیوند می‌زد، موجی از واکنش‌ها را برانگیخت. محسن نقوی در پاسخ، در ایکس نوشت: «اگر جنگ معیار غرور شماست، تاریخ، شکست‌های تحقیرآمیز شما را در برابر پاکستان ثبت کرده است. کشاندن جنگ به ورزش، ناامیدی را نشان می‌دهد و روح ورزش را لکه‌دار می‌کند.» این تبادل نظر که میلیون‌ها بازدید در شبکه‌های اجتماعی داشت، نشان داد که کریکت دیگر تنها یک ورزش نیست، بلکه صحنه‌ای برای جدال‌های سیاسی است.

صدای کارشناسان: پایان دیپلماسی کریکت؟

کارشناسان معتقدند که جام آسیای ۲۰۲۵ نقطه عطفی در روابط ورزشی هند و پاکستان بود. رادا کومار، متخصص صلح و امنیت جنوب آسیا، به دویچه‌وله گفت: «دیپلماسی کریکت، زمانی بخشی از روند صلح بود اما حالا خصومت کریکت به بخشی از دشمنی دو کشور تبدیل شده است.» فیضان لکهانی، روزنامه‌نگار پاکستانی نیز این تحول را «تأسف‌بار» خواند و افزود: «از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، کریکت امید تازه‌ای به مردم دو کشور داد. حالا سیاستمدارانی که از جنگ‌طلبی تغذیه می‌کنند، ورزش را هدف قرار داده‌اند، چون می‌ترسند کریکت روایت نفرت را نابود کند.» نجم ستی، رئیس سابق هیئت کریکت پاکستان، توییت مودی را «تحریکی رسمی برای سیاسی کردن ورزش» دانست و هشدار داد که این اقدام، کارکرد نهادهایی چون شورای کریکت آسیا و شورای بین‌المللی کریکت را تضعیف خواهد کرد. محمد اظهرالدین، کاپیتان سابق هند، معتقد است که تا بهبود روابط سیاسی، دو کشور نباید در کریکت روبه‌رو شوند.

تا زمانی نه‌چندان دور، کریکت پلی برای دوستی بود اما حالا به میدان نبردی برای نمایش خصومت تبدیل شده است. امتناع از دست دادن، جنجال مراسم اهدای جام و اظهارات خصمانه مقامات سیاسی نسبت به یکدیگر، همگی حکایت از دورانی دارند که ملی‌گرایی بر روح ورزش و روزنه‌ای برای صلح و دوستی و همزیستی غلبه کرده است.

چهره روز

مارک روته که به دلیل مدیریت سریع بحران‌ها و عبور از چالش‌ها معروف به «مارک تفلون» است، امروز یک سالگی دبیرکلی ناتو را جشن می‌گیرد. این هلندی ۵۸ ساله، که ۱۴ سال نخست‌وزیر بود، از ۱ اکتبر ۲۰۲۴ جانشین جنس استولنبرگ شد و با چالش‌هایی متعدد و بزرگ روبه‌رو شد: جنگ اوکراین، تهدیدهای روسیه و بازگشت دونالد ترامپ به قدرت. روته با زیرکی، تعهد آمریکا به ناتو را زنده کرد. پیش از مراسم سوگند ترامپ، مخفیانه به مار-آ-لاگو سفر کرد تا روابط را گرم نگه دارد. در نشست ژوئن ۲۰۲۵ در لاهه، زادگاهش، با چانه‌زنی هدف هزینه‌های دفاعی را از ۲ به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی بالا برد و حضور ترامپ و آمریکا را در پیمان آتلانتیک شمالی تضمین کرد. در جنگ اوکراین نیز کارنامه روته درخشان است: حمایت از این کشور از طریق هماهنگی تسلیحاتی، مقابله با نقض حریم هوایی روسیه و تقویت همکاری با آسیا-اقیانوسیه در برابر چین. با این حال، چالش‌ها باقی است: حملات هیبریدی روسیه، ضعف و خستگی نظامی اروپا و مدیریت رابطه با ترامپ که برخی روته را به تملق‌گویی متهم کرده‌اند.

ینگه دنیا

دیدار با ژنرال‌ها

دونالد ترامپ در دیدار با فرماندهان و دریاسالاران به تمجید از خود پرداخت

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز سه‌شنبه در جمع صدها ژنرال ارتش در ویرجینیا، سخنرانی یک‌ساعته خود را ایراد کرد که بیش از یک دستور کار نظامی، نمایشی سیاسی برای او بود. همانطور که از ترامپ انتظار می‌رفت و سیاق گذشته او نشان می‌داد، این سخنرانی ترکیبی از دستورات اجرایی، خودستایی و انتقاد از مخالفان بود. او طیفی متنوع و البته تکراری را در سخنرانی‌اش تکرار کرد و از ادعای حل بحران‌های جهانی تا طعنه به جو بایدن را به زبان آورد اما آنچه بیش از همه توجه‌ها را جلب کرد، تأکید ترامپ بر استفاده از ارتش برای مأموریت‌های داخلی و اعزام به شهرها و ایالت‌های آمریکا بود، حرکتی که پرسش‌های حقوقی و سیاسی بسیاری را برانگیخته است.

فراتر از امور ارتش

وقتی دونالد ترامپ پشت تریبون قرار می‌گیرد، انتظار یک سخنرانی خطی و متمرکز بی‌فایده است. او خود این سبک را «بافت» می‌نامد. بافت ترکیبی از موضوعات پراکنده، از سیاست خارجی گرفته تا خاطرات شخصی و انتقاد از رقباست. در سخنرانی روز سه‌شنبه در ویرجینیا، این بافت به اوج رسید. ترامپ در برابر ژنرال‌های ارشد ارتش آمریکا، در کمال ناباوری از لزوم زیباتر کردن کشتی‌های جنگی گفت. او سپس از هوش خود تعریف کرد و برای مصداق این ادعا به پله‌نوردی محتاطانه‌اش برای اجتناب از تکرار زمین‌خوردن‌های مضحک بایدن سخن راند و در نتیجه تمام این داستان‌های بی‌سر و ته، ادعا کرد که شایسته‌ترین فرد برای دریافت جایزه نوبل صلح است اما پیام اصلی او که مانند بمبی در سالن پیچید، این بود: ارتش آمریکا باید برای «جنگی از درون» در شهرهای بزرگ کشور آماده شود.

ارتش در خیابان‌های آمریکا

محوری‌ترین بخش سخنرانی ترامپ، تأکید بر استفاده از ارتش برای مقابله با آنچه او «دشمن داخلی» می‌نامد، بود. او از امضای فرمان اجرایی برای آموزش یک «نیروی واکنش سریع» برای سرکوب «ناآرامی‌های مدنی» خبر داد و گفت: «این برای افراد حاضر در این سالن مهم خواهد بود، چون دشمن از درون است و باید قبل از خارج‌شدن از کنترل مهار شود.» ترامپ اعلام کرد نیروهای نظامی به شهرهایی چون لس‌آنجلس، واشنگتن دی‌سی، ممفیس و پورتلند اعزام شده‌اند و برنامه‌هایی برای گسترش این حضور به سان‌فرانسیسکو، شیکاگو، و نیویورک وجود دارد. او این مأموریت را به «جنگ» تشبیه کرد: «این هم یک جنگ است، جنگ از درون.» این اظهارات که با استقبال برخی ژنرال‌ها و نگرانی برخی دیگر همراه شد، پرسش‌های جدی درباره انطباق با قانون اساسی آمریکا و قانون «پوسه کومیتاتوس» ۸۷۸۱ ایجاد کرده است. این قانون با صراحت کامل، استفاده از ارتش برای اجرای قانون در داخل کشور جز در موارد مجاز را ممنوع می‌کند. همچنین، متمم دهم قانون اساسی، وظایف انتظامی را به ایالت‌ها واگذار کرده و از اعمال قدرت نظامی در داخل کشور دوری گزیده است. بنابراین این حرکت ترامپ می‌تواند به چالشی حقوقی برای دولت او بدل شود.

ادعای صلح‌ساز جهانی: نوبل در افق؟

ترامپ در بخش دیگری از سخنرانی، خود را به‌عنوان یک صلح‌ساز جهانی معرفی کرد. او مدعی شد که درگیری‌های هند و پاکستان در مه ۵۲۰۲ را حل کرده و شایسته جایزه نوبل صلح است. او افزود که عدم دریافت این جایزه، «توهینی بزرگ» به آمریکا خواهد بود. ترامپ با اطمینان از نزدیک بودن آتش‌بس در غزه سخن گفت و مدعی شد که طرح ۱۲ ماده‌ای او مورد پذیرش اسرائیل و کشورهای عربی و اسلامی قرار گرفته و تنها منتظر موافقت حماس است. او با اشاره به قدمت درگیری فلسطین و اسرائیل گفت: «پرسیدم چند وقت است که می‌جنگید؟ گفتند سه هزار سال. مدت زیادی است، اما فکر می‌کنم من حلش کردم.»

این در حالی است که درگیری فلسطین و اسرائیل به شکل مدرن از اوایل قرن بیستم و با مهاجرت صهیونیست‌ها به فلسطین آغاز شد و اولین جنگ اعراب و اسرائیل در ۸۴۹۱ رخ داد.

نارضایتی از پوتین: اتهام به «ببر کاغذی»

ترامپ ناامیدی خود را از ولادیمیر پوتین درباره جنگ اوکراین ابراز کرد و گفت: «فکر می‌کردم پوتین این جنگ را یک‌هفته‌ای تمام می‌کند. به او گفتم: تو خوب به نظر نمی‌رسی. چهار سال است که جنگی را ادامه می‌دهی که باید یک هفته طول می‌کشید. ببر کاغذی هستی؟» ترامپ که ماه گذشته در آلاسکا با پوتین دیدار کرده بود، از تلاش برای برگزاری نشستی بین پوتین و ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین خبر داد. با این حال، دیپلماسی ترامپ و اظهارات مشوش وی تاکنون نتوانسته جنگ را متوقف کند. او همچنین در اظهاراتی متناقض، ابتدا گفته بود اوکراین باید بخشی از قلمرو خود را برای صلح واگذار کند اما هفته گذشته ادعا کرد اوکراین می‌تواند تمام مناطق اشغالی را بازپس گیرد. از این رو، سخنرانی دونالد ترامپ در ویرجینیا را بیش از یک گزارش نظامی، باید نمایشی سیاسی نامید.

عکس روز

ماه، دروازه مریخ را می‌گشاید

ناسا مأموریت آرتمیس ۲ را با حضور چهار فضانورد برای فوریه ۲۰۲۶ برنامه‌ریزی کرد

۵۳ سال از آخرین باری که انسان‌ها به مدار ماه نزدیک شدند، گذشته است. سفری که در دسامبر ۱۹۶۸ با آپولو ۸ آغاز شد و جهان را مسحور کرد. حالا، ناسا با آرتمیس ۲، فصل جدیدی از کاوش فضایی را ورق می‌زند. این مأموریت نه‌تنها چهار فضانورد را به دور ماه خواهد برد، بلکه پلی برای سکونت پایدار بر سطح قمری و سفرهای آینده به مریخ می‌سازد. با شتاب گرفتن برنامه آرتمیس که تا کنون بیش از ۹۳ میلیارد دلار هزینه برداشته، آرتمیس ۲ در ۵ فوریه ۲۰۲۶ (NET) پرتاب می‌شود. این سفر ۱۰ روزه، فضانوردان را تا ۶۴۰ هزار کیلومتری زمین، یعنی دورتر از هر جایی که انسان در نیم‌قرن اخیر حضور داشته، خواهد برد. چهار فضانورد آرتمیس ۲، تیمی متنوع و تاریخی را تشکیل می‌دهند. رید وایزمن، فرمانده آمریکایی، هدایت مأموریت را برعهده دارد و می‌گوید: «این اولین باری است که انسان‌ها به ماه و مدار آن می‌روند و این هیجان‌انگیز است.»

ویکتور گلاور، خلبان و اولین فضانورد سیاه‌پوست در چنین سفری، کریستینا کاچ، اولین زن در پرواز دور ماه و جرمی هانسن، اولین غیرآمریکایی (کانادایی) در این نقش، همراه او هستند. این خدمه که از میان هزاران متقاضی گزینش شده‌اند، در شبیه‌سازهای ناسا و تأسیسات قمری در آریزونا و جایی که با گرانش کم و خاک شبیه سطح ماه بازسازی شده آموزش می‌بینند تا چالش‌های واقعی را شبیه‌سازی کند. جالب است بدانید، کریستینا کاچ با رکورد ۳۲۸ روز اقامت در ایستگاه فضایی، تجربه‌ای بی‌نظیر در زندگی طولانی‌مدت فضایی دارد.

فناوری اوریون: قلب تپنده آرتمیس

سفینه اوریون، محصول مشترک ناسا و ایرباس، ستاره این مأموریت است. این فضاپیما با موشک اس‌ال‌اس بلاک ۱ از کیپ کندی فلوریدا پرتاب می‌شود و ماژول خدماتی اروپایی (ESM) آن شامل مخازن آب، اکسیژن، نیتروژن، پنل‌های خورشیدی و پیشرانه، فضانوردان را برای ۱۰ روز در فضای عمیق زنده نگه می‌دارد. سایان کلیور، رهبر ماژول خدماتی اروپایی در ایرباس، توضیح می‌دهد: «ماژول خدماتی همه چیز را تأمین می‌کند: از هوای قابل تنفس تا نیروی محرکه برای بازگشت.» آرتمیس ۲، مرحله دوم از یک زنجیره مأموریت است که هزینه آن حدود ۴.۱ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. جالب است بدانید، این هزینه تنها بخشی از بودجه کل آرتمیس است که تا ۲۰۳۰ به ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد.

در تفاوت آپولوها با آرتمیس می‌توان گفت مأموریت‌های آپولو، کوتاه و نمایشی بودند اما آرتمیس، با تمرکز بر پایداری، سفر به ماه را به «پله‌ای برای مریخ» تبدیل می‌کند. مریخ در سال‌های اخیر به گزینه‌ای برای سکونت بشر در صورت غیرقابل سکونت شدن زمین در سال‌های آینده بدل شده و قرار است در سال های نه‌چندان دور، گروهی از زمینی‌ها به مریخ کوچ کنند و اولین نسل از فرزندان مریخی را در این سیاره به دنیا آورند. از این رو مأموریت آرتمیس اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. کلیور درباره این سفر می‌گوید: «رفتن مستقیم از زمین به مریخ، سوخت و انرژی عظیمی می‌طلبد؛ ماه، سکویی ایده‌آل برای تمرین این سفر است.» در آرتمیس ۲، خدمه به‌عنوان «فضانورد-دانشمند» عمل می‌کنند و آزمایش‌هایی روی اثرات تابش کیهانی بر بدن انجام می‌دهند که برای مأموریت‌های مریخ، داده‌هایی حیاتی است.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

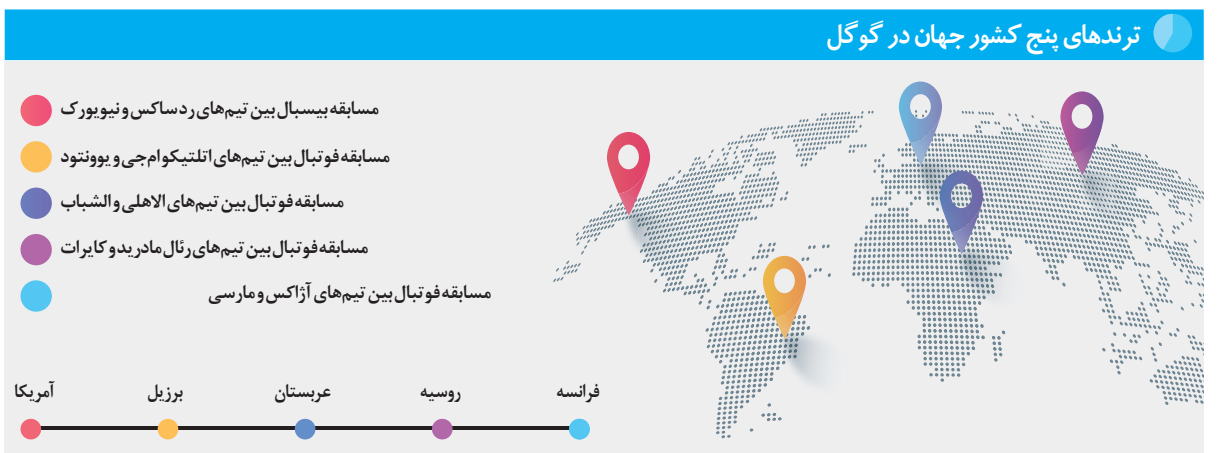

کیوسک

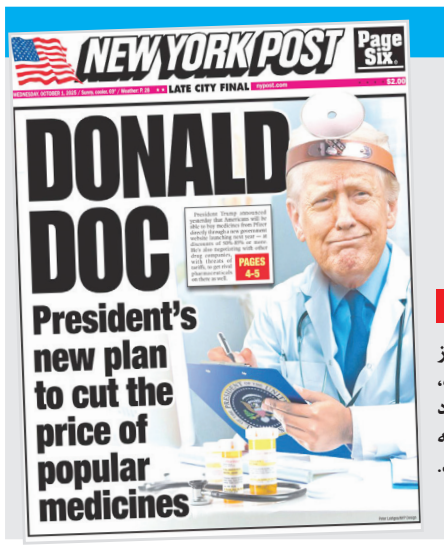

نیویورک‌پست آمریکا، با تصویری از ترامپ که لباس پزشکی بر تن کرده، معتقد است او در حال درمان اقتصاد سلامت است و قرار است قیمت‌ها را به شدت کاهش دهد.

نیویورک‌تایمز آمریکا، در مقاله‌ای این نکته را مطرح کرده که اگر ترامپ در انتقام‌گیری از جیمز کومی، رئیس اسبق اف‌بی‌آی موفق شود، به سراغ انتقام از سایر مخالفانش خواهد رفت.

یلو زون

نیکول کیدمن و کیت اربن: پایان یک مسیر ۱۹ساله

نیکول کیدمن و کیت اربن، زوج سرشناس هالیوود، پس از ۱۹ سال زندگی مشترک از یکدیگر جدا شدند. منابع نزدیک به این زوج به دیلی‌میل تأیید کردند که کمبود صمیمیت و برنامه‌های کاری فشرده، عامل اصلی این جدایی بوده است. این خبر طرفداران این بازیگر ۵۸ ساله برنده اسکار و خواننده ۵۷ ساله کانتری را در بهت فرو برد. نشانه‌های جدایی از ژوئن گذشته آشکار شد؛ زمانی که نیکول در سالگرد ازدواج‌شان پستی عاشقانه در اینستاگرام منتشر کرد اما کیت تنها با یک قلب پاسخ داد و برخلاف سال‌های قبل، هیچ پیام عاطفی‌ای به اشتراک نگذاشت. منابع می‌گویند کیت از زندگی مشترک ناراضی بود و این موضوع را به طور مستقیم با نیکول در میان گذاشته بود. نیکول در هفته‌های اخیر، عمارتی لوکس در لندن اقامت گزیده که پیش‌تر متعلق به بوی جورج بود. این در حالی است که کیت مشغول تور موسیقی «سرخوش و زنده» در آمریکا و کاناداست. این زوج که دو دختر ۱۷ و ۱۴ ساله دارند، هنوز درباره طلاق رسمی اظهارنظری نکرده‌اند اما منابع امیدوارند جدایی موقت به آشتی منجر شود.

درباره چرخه بسته بازیگران پرکار و محبوب کمدی که ظهور استعدادهای تازه و نوظهور را محدود کرده و موجب دلزدگی مخاطبان شده است

چهره‌هایی که دیگر غافلگیرمان نمی‌کنند

تهیه‌کنندگان با تمرکز بر نام‌های آزمون پس‌داده، تنوع و نوآوری سینما را کاهش داده‌اند

گروه فرهنگ و هنر | تصور کنید بلیت سینما می‌گیرید و به محض ورود، در ازدحام راهروها، همان چهره مکرر با همان لبخند آشنا از هر پوستر و بنر به شما خیره می‌شود. یا کانال شبکه نمایش خانگی را عوض می‌کنید و باز هم همان بازیگر با همان تیپ همیشگی و لحن تکراری در مقابل چشمان‌تان ظاهر می‌شود. در ابتدا، این حضور پرشمار می‌تواند نشان از قدرت و محبوبیت بی‌چون و چرا تلقی شود اما اندکی بعد، طعم جذابیت تکرارها تبدیل به دلزدگی می‌شود و هیجان «کشف» جای خود را به پیش‌بینی‌پذیری و رخوت می‌دهد. این همان گرداب هولناکی است که این روزها سینما و تلویزیون ایران را به کام خود می‌کشد: چرخه ستاره‌هایی که بی‌مهابا خود را روی صحنه عرضه می‌کنند و با سوختن بی‌وقفه، سرمایه بی‌بدیل محبوبیت‌شان را به خاکستر می‌نشانند.

ستارگان همه‌جا حاضر

این پدیده، البته، فرزندی نوپا در تاریخ هنر ایران نیست؛ سینمای ما در دهه‌های مختلف، ستاره‌هایی داشته که لقب «ستاره پرده‌های همیشگی» برازنده‌شان بوده است. اما آنچه امروز می‌گذرد، شکلی جنون‌آمیزتر به خود گرفته است. کافی است یک بازیگر، شانس درخشش غیرمنتظره در گیشه را داشته باشد یا در یک برنامه پرمخاطب، چشم‌ها را خیره کند؛ بلافاصله، سیلاب پیشنهادها از هر سو به سمت او سرازیر می‌شود و تهیه‌کنندگان، با عجله‌ای غیرقابل درک، تلاش می‌کنند تا از «فرمول برنده»، تا سرحد توان، بهره ببرند. نتیجه این رویکرد، چیزی جز همان غذای تکراری و بی‌طعم نیست که مخاطب، دیگر هیچ میلی به خوردن آن ندارد.

پژمان جمشیدی، شاخص‌ترین مثال این وضعیت است؛ فوتبالیستی که ورودش به سینما یک غافلگیری تمام‌عیار بود و در زمانی کوتاه، به محبوب‌ترین ستاره کمدی تبدیل شد. امروز، او چنان پرکار است که بسیاری رسانه‌ها با لقبی کنایه‌آمیز، او را «بازیگر همه‌جا حاضر» نامیده‌اند. شواهد گواه این مدعاست: تنها در سه‌سال اخیر، نزدیک به ۱۴ فیلم با حضور او اکران یا در دست تولید بوده و در مقطع کنونی، چهار تا پنج فیلم او همزمان پرده‌های سینماها را به خود اختصاص داده است.

این حجم از حضور در صنعتی با ظرفیت محدود چون سینمای ایران، حتی در پررونق‌ترین صنایع سینمایی جهان نیز امری نادر تلقی می‌شود. طبیعی است که چنین پرکاری افسارگسیخته‌ای، هزینه‌های خود را طلب می‌کند. تماشاگران، هر بار همان تیپ آشنا، همان شوخی‌های تکراری، همان موقعیت‌های از پیش طراحی شده و همان کاراکتر نیمه‌گیج و مهربان خنده‌آور را به نظاره نشسته‌اند. در نتیجه، آن غافلگیری دلنشینی که روزی جمشیدی را محبوب کرد، امروز جایش را به کسالت ناشی از پیش‌بینی‌پذیری داده است.

او البته هنوز چهره‌ای محبوب و پرفروش است و برای تضمین فروش ابتدایی یک فیلم، حکم امضایی طلایی را دارد اما تجربه چند کمدی اخیر، زنگ خطر را به صدا درآورده که تضمین موفقیت در درازمدت دیگر با نام او میسر نیست. محبوبیت، مانند هر سرمایه دیگری، مرز و پایانی دارد و خرج کردن بی‌حساب آن، دیر یا زود، به تَه کشیدن حساب می‌انجامد. شاید دوری یکی دو ساله از سینما و تمرکز بر تئاتر یا کمی استراحت، بتواند به احیای چهره هنری او کمک کند و تشنگی کشف دوباره را در مخاطب بیدار سازد.

اما جمشیدی، تنها چهره‌ای نیست که زیر بار تکرار له می‌شود. بررسی کارنامه سایر بازیگران هم در همین بازه زمانی، در سینما و پلتفرم‌ها نشان از الگوی پرکاری مشابهی دارد که خطر فرسودگی را فریاد می‌زند. از اسامی بازیگران چون هادی کاظمی، رضا نیکخواه، گیتی قاسمی، علیرضا استادی، نسیم ادبی، نیما شعبان‌نژاد و... نمی‌توان حتی به تسامح چشم‌پوشی کرد، نکته نگران‌کننده و حیاتی این است که در این میان، جای خالی چهره‌های جوان و نوظهور به شدت احساس می‌شود. ظاهراً تهیه‌کنندگان ترجیح می‌دهند به جای پذیرش ریسک معرفی استعدادهای جدید، بر نام‌های آزمون پس‌داده تکیه کنند؛ تصمیمی که در درازمدت، تنوع و جریان خون تازه را از پیکر سینما و نمایش خانگی ایران می‌گیرد.

پایان زودهنگام برنده بودن

این چرخه معیوب تنها در محدوده پرده نقره‌ای سینما باقی نمانده است. تلویزیون و شبکه‌های نمایش خانگی نیز گرفتار همین دام تکرار شده‌اند. نمونه درخشان و اخیر این وضعیت، نعیمه نظام‌دوست است؛ بازیگری که سال‌ها در نقش‌های مکمل کمدی حضور داشت اما با شرکت جسورانه و غافلگیرکننده‌اش در «جوکر»، ناگهان به چهره‌ای به شدت محبوب تبدیل شد. صمیمیت بی‌پروا و شوخی‌های رها شده او، برای مدتی کوتاه، فرصت کشف دوباره را برای مخاطب فراهم آورد.

اما متأسفانه، این دستاورد ارزشمند با سرعت نور در حال به باد رفتن است. بلافاصله پس از پایان موفقیت‌آمیز «جوکر»، نظام‌دوست در برنامه‌ای با ساختار تقریبا مشابه (شفرونی) حضور یافت و دقیقاً همان الگوهای رفتاری، شوخی‌ها و واکنش‌ها را به نمایش گذاشت. حتی تکرار شوخی موتیف او با نام علیخانی این بار نه غافلگیرکننده بود و نه توان خنداندن مخاطب را داشت.این تکرار یکنواخت، به جای تثبیت ستاره، گاهی به کم‌سویی یک ستاره می‌انجامد.

طبیعی بود که نتیجه، ابداً دلچسب و موفقیت‌آمیز نباشد. مخاطبان خیلی زود عرق سرد خستگی را حس کردند و منتقدان هشدار دادند که محبوبیت تازه به‌دست‌آمده، دارد مثل دود به هوا می‌رود. او می‌تواند مسیر موفقیتش را با تدبیر، آهسته‌تر و متنوع‌تر ادامه دهد، اما با حضور پشت سر هم و بدون کوچک‌ترین تغییری در کاراکتر، فرصت طلایی‌اش را شاید خیلی زود بسوزاند. به زبان ساده، بزرگ‌ترین امتیاز کارنامه‌اش، به جای آنکه در اوج پختگی به کار گرفته شود، در همان آغاز با بی‌احتیاطی خرج شود.

چرا این چرخه تکرار می‌شود؟

اما پرسش عمیق‌تر اینجاست: چرا بازیگران و سینماگران، با علم به این آفت تکرار، باز هم در این مسیر قدم می‌گذارند؟ پاسخ، مانند خورشید در روز، روشن و اقتصادی است. وقتی یک نام، فروش را تضمین می‌کند، تهیه‌کننده ترجیح می‌دهد بارها از فرمول موفقیت‌آمیز قبلی استفاده کند. از سوی دیگر، خود بازیگر نیز برای امنیت مالی و بیمه کردن آینده حرفه‌ای‌اش، پروژه‌های متعدد را می‌پذیرد؛ به‌ویژه در صنعتی که ثبات شغلی در آن کیمیاست.

علاوه بر این، کوتاه شدن زمان تولید و امکان فیلم‌برداری‌های موازی، شرایطی را فراهم کرده است که بازیگران بتوانند بدون وقفه، در چند پروژه همزمان حاضر شوند. این حضور پررنگ و پشت سر هم، از منظر اقتصادی کاملاً منطقی به نظر می‌رسد، اما بهای آن سنگین و جانکاه است: فرسودگی چهره‌ها و خستگی مزمن مخاطب.

مشکل زمانی جدی و لاینحل می‌شود که کمیت، جای کیفیت را به طور کامل می‌گیرد. اگرچه در کارنامه حجیم بازیگری چون جمشیدی، نمونه‌های متفاوتی هم می‌توان یافت اما بخش اعظم حضور او در این دو سه سال اخیر در کمدی‌های تجاری و زودگذر خلاصه شده است. این جنس از کمدی‌ها، در کوتاه‌مدت، ابزار سرگرمی و خنده لحظه‌ای هستند اما به سرعت باعث اشباع و دلزدگی می‌شوند. تماشاگر در سالن می‌خندد اما بعد از خروج، هیچ اثر ماندگاری با خود به خانه نمی‌برد و بازیگر نیز، ذخیره ارزشمندی برای آینده هنری‌اش انباشته نکرده است.

ستاره‌ها هم به استراحت نیاز دارند

راه‌حل این معضل ساختاری را شاید بتوان در یک واژه کلیدی خلاصه کرد: اعتدال. بازیگران باید به این حقیقت مهم واقف شوند که «کمتر دیده شدن، گاهی بیشتر ماندگارشان می‌کند.» این یک اصل اثبات‌شده در سینمای جهان است؛ جایی که حتی بزرگ‌ترین ستارگان هم معمولاً به بازی در بیش از دو یا سه فیلم در سال بسنده می‌کنند، زیرا تازگی حضورشان را سرمایه‌ای غیرقابل جایگزین می‌دانند. برای سینمای ایران، این درس یک چراغ راهنماست. ستاره‌ها باید فرصت فاصله گرفتن و تنوع بخشیدن به نقش‌های‌شان را پیدا کنند و تهیه‌کنندگان باید جسارت شکستن تابوی تکرار و معرفی چهره‌های تازه را به دست بیاورند. تنها در این صورت است که هم بازیگران از «احتراق زودهنگام» نجات پیدا می‌کنند و هم مخاطب، دوباره شوق کشف و غافلگیری را در دل خود زنده می‌یابد. تکراری شدن یک بازیگر، به منزله حکم اعدام هنری او نیست اما یک هشدار بسیار جدی است. مخاطبان امروز، بیش از هر چیز، تشنه دیدن ستاره محبوب‌شان در نقشی تازه، غیرمنتظره و شگفت‌انگیزند. اگر این نیاز حیاتی برآورده نشود، دیر یا زود، ستاره‌ای که روزی در اوج قدرت بود، آرام آرام جذابیت و کارکرد مسحورکننده خود را از دست خواهد داد و دیگر هیچ کس برای دیدن او غافلگیر نخواهد شد.

این‌جا ببینید

گفت‌وگو با حمزه صالحی نویسنده فیلمنامه‌های کمدی پرفروش

ستاره تنها تضمین فروش نیست تیم حرفه‌ای معجزه می‌کند

حمزه صالحی از چهره‌های شناخته‌شده فیلمنامه‌نویسی امروز سینمای ایران است؛ نویسنده‌ای که نامش با کمدی‌های پرفروشی همچون فسیل، هفتاد سی، بخارست و دینامیت پیوند خورده است. او در گفت‌وگو با هفت‌صبح درباره چرخه بسته بازیگران کمدی، ریسک‌ناپذیری تهیه‌کنندگان و اهمیت نقش عوامل پشت صحنه سخن گفته است.

چرخه بسته بازیگران

صالحی در پاسخ به این پرسش که چرا تعداد محدودی از بازیگران بارها و بارها در آثار سینمایی و پلتفرم‌ها تکرار می‌شوند، چنین توضیح می‌دهد:

«ما بازیگری که کیفیت کافی برای سپردن یک نقش سینمایی به او وجود داشته باشد، در دسترس نداریم. در پلتفرم‌ها سطح ریسک‌پذیری کمی بالاتر است. به عنوان مثال زمانی که فیلمنامه اکازیون را نوشتم، به همراه آقای اطیابی تصمیم گرفتیم از ایمان صفا استفاده کنیم یا هادی کاظمی را به کار بگیریم. اما در سینما، تهیه‌کنندگان که البته من به آنها حق می‌دهم ، تنها روی چند نام خاص حساب می‌کنند. معمولا بهرام افشاری، رضا عطاران، پژمان جمشیدی و جواد عزتی و هوتن شکیبا در این فهرست قرار دارند. ضمن آنکه قانع کردن این دو برای حضور در پروژه‌ها نیز دشوارتر است. تجربه‌های متفاوت روی بازیگران کمتر شناخته‌شده کمتر اتفاق می‌افتد، زیرا تصور می‌شود که شاید نتوانند اقبال مخاطب را به دست آورند. گاهی بازیگران دیگری هم در جلسات دورخوانی حضور داشته‌اند اما این احساس ایجاد شده که شاید نتیجه مطلوبی حاصل نشود. از سوی دیگر هزینه‌ای که امروز برای ساخت یک فیلم کمدی می‌شود، حداقل ۵۰میلیارد تومان است. بنابراین طبیعی است که تهیه‌کنندگان با ترس و ریسک کمتر وارد پروژه شوند و دوباره سراغ همان چهره‌های شناخته‌شده بروند.». صالحی با این حال معتقد است که در نقش‌های مکمل می‌توان با جسارت بیشتری عمل کرد.

خطر پس‌زدگی مخاطب

او درباره مسئله «پس‌زدگی» مخاطب چنین توضیح می‌دهد:

«در آثار کمدی یک نکته مهم وجود دارد. اگر فیلمنامه خوب و یک تیم حرفه‌ای از ابتدا تا انتهای مسیر همراه باشد —از تهیه‌کننده گرفته تا کارگردان، فیلمنامه‌نویس، تدوین، موسیقی، صداگذاری و فیلمبرداری— همان بازیگری که شاید در چند اثر دیگر چندان موفق نبوده، می‌تواند دوباره بدرخشد. همه اجزای تولید مهم‌اند.

متأسفانه یک تصور اشتباه شکل گرفته که موفقیت و فروش فیلم تنها به بازیگر وابسته است. بازیگر اهمیت بالایی دارد، اما به عنوان مثال نقش تدوین آقای ایوبی در شکل‌گیری برخی فیلم‌ها بسیار بیشتر از یک تدوین معمولی بود. یا زمانی که موسیقی را با فردی غیر از امیر توسلی آزمودیم، خروجی مطلوبی حاصل نشد. بنابراین نباید همه‌چیز را به بازیگر محدود کرد».

ضرورت تغییر نگاه

صالحی در ادامه اشاره می‌کند:

«این تفکر اشتباه موجب شده چرخه‌ای از تکرار بازیگران به وجود بیاید. در حالی که اگر همین بازیگران در یک تیم حرفه‌ای و درست قرار بگیرند، می‌توانند خروجی بسیار متفاوتی ارائه کنند. البته می‌دانم که افراد کمی حاضر به پذیرش ریسک‌های بزرگ هستند، اما واقعیت این است که سینمای کمدی ایران برای ادامه حیات خود نیازمند همین ریسک‌هاست.»

گفت و گو

امیرسلطان احمدی از چالش‌ها و آینده هنر عروسک‌گردانی در ایران می‌گوید

عروسک‌ها پشت صحنه مانده‌اند

از دوران اوج تا رکود امروز؛ هنر نمایش عروسکی که زمانی خاطره‌ساز نسل‌ها بود، حالا با کمبود بودجه، کاهش حمایت‌ها و غفلت رسانه‌ها روبه‌روست و آینده‌اش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد

فاطمه برزویی
هفت صبح

در دنیای نمایش عروسکی، تنها نخ و پارچه نیست که به حرکت درمی‌آید؛ این هنر پلی است میان تخیل و واقعیت، جایی که قصه‌ها، شوخی‌ها و احساسات، از دل عروسک‌ها جان می‌گیرند و به زندگی مخاطب راه پیدا می‌کنند. نام «امیرسلطان احمدی» برای بسیاری از مخاطبان با شخصیت به‌یادماندنی «پسرعمه‌زا» در مجموعه محبوب «کلاه‌قرمزی» گره خورده است؛ اما کارنامه او به همین‌جا محدود نمی‌شود. سلطان احمدی در مقام صداپیشه، بازیگر و ترانه‌سرا در آثار قابل توجهی حضور پررنگی داشته و توانسته بخشی از خاطرات جمعی کودکان و نوجوانان را بسازد. در این گفت‌وگو، سلطان احمدی از پشت‌صحنه این مسیر، دشواری‌های عروسک‌گردانی در ایران و آینده این هنر می‌گوید.

با توجه به اینکه در سال‌های اخیر ما تولیدات مطرحی در حوزه کارهای عروسکی داشته‌ایم و تعدادی از عروسک‌ها توانسته‌اند حتی به عنوان یک سلبریتی شناخته شوند، اما به نظر می‌رسد این هنر هنوز نتوانسته جایگاه گذشته‌اش را بازیابد. به نظر شما می‌توان به آینده عروسک‌گردانی در ایران با توجه به شرایط موجود امیدوار بود؟

این حوزه نسبت به دهه ۸۰ و پیش از آن، دچار افت محسوسی شده است. در دهه‌های ۶۰ تا اواسط ۹۰، به‌دلیل موفقیت آثار کودکانه و حمایت رسانه‌ای، عروسک‌گردانی رونق داشت و حتی هنرمندانی تربیت شدند که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کردند و شاگردانی نیز پرورش دادند. اما امروز شرایط تغییر کرده؛ توجه رسانه‌ها و سرمایه‌گذاران عمدتاً به تولیدات بزرگسال معطوف شده و نمایش عروسکی به حاشیه رفته است. این عدم توازن باعث شده تولیدات کودک، به‌ویژه با محوریت عروسک، کمتر مورد حمایت قرار گیرند.

با اینکه برخی از علاقه‌مندان هنوز به‌صورت مستقل در پلتفرم‌های دیجیتال فعالیت می‌کنند، اما نبود بستر مناسب برای دیده شدن، کار را برای آنها سخت کرده است. نسلی از جوانان آموزش‌دیده اکنون آماده ورود به عرصه حرفه‌ای‌اند، ولی سازوکاری برای حمایت از آنها وجود ندارد. نمایش عروسکی سال‌ها بخشی از خاطره جمعی نسل‌ها و فرهنگ کودک و نوجوان ما بوده، اما امروز به‌نظر می‌رسد سهمی از رسانه و بودجه برایش قائل نیستند؛ این بی‌توجهی می‌تواند پیامدهای نگران‌کننده‌ای برای آینده این هنر داشته باشد.

شما سال‌هاست در دنیای نمایش عروسکی فعالیت می‌کنید و این هنر را به خوبی می‌شناسید. پس نمایش عروسکی در فرهنگ امروز ما چه جایگاهی دارد و در روزگاری که انیمیشن، سینمای کودک و سریال‌های نمایش خانگی چشمگیرتر شده‌اند، آیا این هنر همچنان می‌تواند مخاطب خود را حفظ کند؟

انتظار ما از تلویزیون، به‌ویژه در حوزه کودک، خیلی بیشتر بود. زمانی که شبکه دو بار اصلی تولیدات کودک را به دوش گرفت و بعدتر با راه‌اندازی شبکه پویا، امید داشتیم شاهد تولیدات باکیفیت‌تری باشیم، اما نتیجه برعکس بود. مثلاً سال ۱۳۹۸ طرحی برای ساخت مجموعه‌ای عروسکی با اقتباس از یک کار موفق بین‌المللی به سفارش شبکه پویا آغاز شد؛ با کارگردانی آقای علوی و تهیه کنندگی آقای درویش‌علی‌پور. اما با گذشت شش سال، پروژه عملاً متوقف مانده و هیچ پاسخ روشنی نگرفتیم.

مسئله اینجاست که هزینه کرد برای حوزه کودک چندان جدی گرفته نمی‌شود. گاهی پروژه‌های میلیاردی در دیگر حوزه‌ها بدون حساسیت اجرا می‌شوند، اما وقتی نوبت به تولیدات کودک می‌رسد، نگاه‌ها ساده‌انگارانه می‌شود. در حالی که تولید نمایش عروسکی کاری پیچیده و پرهزینه است، با ظرافت‌ها و اصول خاص خودش.

در گذشته حتی مراکز استانی هم در تولید نمایش‌های عروسکی فعال بودند و همکاری خوبی با تهران شکل می‌گرفت که هم به تربیت نیروهای تازه‌کار کمک می‌کرد و هم تولید محتوا را گسترش می‌داد. اما حالا این مسیر هم تقریباً مسدود شده است. نمی‌دانم چرا با وجود خاطرات جمعی‌ای که عروسک‌ها برای مردم ساخته‌اند، هنوز آنطور که باید، جدی گرفته نمی‌شوند. این بی‌توجهی به بخشی از هویت فرهنگی ماست

تمرکز فرصت‌ها در تهران

آثاری مثل «کلاه قرمزی» هنوز در ذهن‌ها زنده‌اند و بسیاری‌شان در گیشه هم موفق بودند. پس چه شده که امروز تولیدات عروسکی و کودکانه این‌قدر کم‌رنگ و نایاب شده‌اند؟

صنعت تئاتر و سینمای عروسکی که روزگاری با آثار موفقی مانند «کلاه‌قرمزی»، «گلنار» و «علی و غول جنگل» خاطرات ماندگاری برای کودکان ساخته بود، امروز با رکود و کمبود تولید مواجه است. تولید انیمیشن و نمایش‌های عروسکی برای کودکان به تعداد انگشتان دست در سال رسیده و حمایت جدی از این حوزه بسیار ضروری است. تئاتر عروسکی بزرگسال نیز هنوز جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده، هرچند برخی نمایش‌ها مانند «مجلس» و «جک نارن» توانسته‌اند مخاطبان را جذب کنند. کارگردانان این عرصه از هزینه‌بر بودن تولید و کمبود پروژه‌های جدید گلایه دارند و تاکید می‌کنند عشق کودکان به این هنر همچنان زنده است، اما نبود حمایت و توجه کافی باعث شده فعالان این حوزه با ناامیدی روبه‌رو شوند.

جشنواره‌ها و فضای محدود نمایش عروسکی امروز، آیا هنوز می‌توانند هنرمندان این حوزه را پرورش دهند؟

سلطان‌احمدی معتقد است هرچند این فرصت‌ها کم‌رنگ شده‌اند، اما هنوز ظرفیت بازگشایی مسیرهای نو را دارند، درست مانند دوران اوج گذشته. «من بیش از بیست سال در حوزه عروسک‌گردانی فعالیت دارم و جشنواره‌هایی مثل «هزار و یک» هنوز تنها فرصت دیده شدن ما هستند. این جشنواره‌ها زمانی سکوی پرتاب هنرمندان جوان بودند، اما حالا بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرده‌اند و سالن‌های مناسب اجرای نمایش عروسکی کم شده است.

سال‌ها پیش با همین فعالیت‌ها توانستم زندگی‌ام را بسازم، اما امروز شرایط اقتصادی بسیار دشوار شده و جوانان عروسک‌گردان چشم‌انداز روشنی ندارند. بدون حمایت نهادهایی مثل کانون پرورش فکری و تالار هنر، تولید آثار عروسکی به‌شدت کاهش یافته و حتی در تهران هم بسیار محدود شده است.»

نمایش عروسکی در گوشه‌وکنار ایران نفس می‌کشد، از شیراز تا اردبیل اما آیا واقعاً امکان رشد در این فضاهای پراکنده وجود دارد؟

سلطان‌احمدی بر این باور است که تمرکز فرصت‌ها در تهران، هنر را به انحصار کشانده، در حالی‌که نمونه‌هایی در اروپای شرقی نشان می‌دهند با برنامه‌ریزی می‌توان هنر را به دل شهرهای کوچک برد نه فقط در سالن‌های پایتخت، در تماشاخانه‌هایی که هنوز به رویاها وفادار مانده‌اند.

با اینکه در شهرهای مختلف کشور هنرمندان خلاقی در حوزه نمایش عروسکی فعال‌اند، مثل آثار فوق‌العاده‌ای که سال گذشته از شیراز و اردبیل دیدیم اما متأسفانه این ظرفیت‌ها چندان دیده نمی‌شوند. انگار فقط در تهران فرصت‌های محدود و متمرکز وجود دارد و این باعث مهاجرت اجباری جوانانی می‌شود که شهر خود را دوست دارند، اما کار نیست.

از سوی دیگر، سالن‌های خصوصی نمایش در تهران معمولاً رغبتی به پذیرش آثار عروسکی ندارند، چون صرفه اقتصادی برایشان مهم است. البته هستند افرادی که با وجود همه مشکلات، تلاش می‌کنند شرایط را تغییر دهند. مثلاً یکی از دوستانم اخیراً در یک تماشاخانه خصوصی برنامه‌ای راه انداخته تا صبح‌ها نمایش عروسکی برای بچه‌ها اجرا شود. همین قدم‌های کوچک می‌تواند امیدی برای ادامه مسیر هنرمندان این حوزه باشد.

این جا ببینید

آیا کشت خشخاش به ایران بازمی گردد؟

گزارشی درباره پیامدهای قانونی، دارویی، اقتصادی اجتماعی و موافقت‌ها و مخالفت‌ها

بازگشت به روزگار کشت خشخاش

● دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر: طرح کشت گیاهان مخدر پایه برای تولید محصولات دارویی و صنعتی تحت پروتکل‌های بین‌المللی آماده شده و منتظر تصویب در ستاد مبارزه با مواد مخدر با ریاست رئیس جمهور است

حمیدرضا خالدی
هفت صبح

«اگر به دنبال آن هستید که ببینید چطور می‌توانید خشخاش بکارید و از این راه به سود سرشاری برسید، کافی است ما را دنبال کنید و یه قلب قشنگ هم مهمون‌مون کنید. ما در این پیج به دنبال آن هستیم تا گام به گام شما را با نحوه کاشت خشخاش آشنا کنیم. از کاشت بوته‌ای آن در خانه و باغچه خانه‌تان گرفته تا کاشت آن در مزرعه‌های بزرگ. حتی اگر تمایل داشته باشید می‌توانیم آنها را از شما بخریم یا شما را به خریداران این محصول پرطرفدار معرفی کنیم!» اینها بخش‌هایی از سخنان مرد میانسالی است که کاربران اینستاگرام فقط صدایی از وی را می‌شنوند آن هم در حالیی که بوته خشخاشی در دست دارد و تلاش می‌کند تا با حرارت بینندگان صفحه‌اش را قانع کند تا با دنبال کردنش، با شیوه کاشت این گیاه پرحاشیه آشنا شوند.

فضای مجازی نه‌تنها ماه‌هاست که پر شده از این دست تبلیغات در مورد کاشت و فروش خشخاش که هرازچندگاهی انتشار تصاویری از مزرعه‌ای در نقاط دور افتاده باعث می‌شود تا کاربران زیر این تصاویر و تبلیغات، با تعجب سوال کنند که مگر کاشت و برداشت و فروش این گیاه، در ایران ممنوع نیست که به این سادگی هم در فضای مجازی با چنین وسعتی از آن صحبت می‌شود و هم مزارعی وجود دارند که به راحتی در آنها خشخاش می‌کارند؟ حالا اما دولت، خود به دنبال کشت این گیاه است!

تاریخچه هزاران ساله

کاشت خشخاش بی‌شک در ایران ممنوع است اما این محدودیت بعد از انقلاب وضع شده و پیش از آن، کاشت این گیاه زیر نظر دولت انجام می‌شده است. گرچه مسئله تولید افیون و حشیش در کشور به چند هزار سال قبل در فلات ایران برمی‌گردد. مردم ایران از مواد مخدر در اشکال مختلف خوراکی و دارویی استفاده می‌کردند. در واقع برای اقوام آریایی خواص روانگردان شناخته شده بود و حتی در عزاداری‌ها از آن استفاده می‌کردند. جالب است بدانید که پدیده مصرف در ایران -این‌طور که در تاریخ نقل شده- به عصر صفویه برمی‌گردد. بعد از آن هم در زمان قاجار مصرف مواد با ترفندهای انگلیسی‌ها به شکل ترویج پزشکی گسترش یافت و اکثر مزارع گندم در ایران تبدیل به کشت خشخاش شد. موضوعی که باعث شد تا مصرف تریاک هم در ایران با رشدی تصاعدی افزیش پیدا کند به‌طوری که از اواخر دوره قاجار تا اواخر دهه ۳۰ را شاید بتوان یکی از دورانی دانست که بیشترین آمار اعتیاد به مصرف تریاک در آن دیده می‌شد؛ حتی شیره‌کش‌خانه‌هایی به صورت علنی در تهران و بسیاری از شهرها مشغول به فعالیت بودند.

نقش غیرقابل انکار دارویی خشخاش

در این میان اما نمی‌توان از نقش دارویی عصاره این گیاه صرف‌نظر کرد. نقشی که توسط پزشکان اسلامی مانند زکریای رازی و ابوعلی سینا کشف و باعث شد تا با توجه به خاصیت دارویی تریاک، در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰، حتی بیماران دفترچه و کوپن‌های سهمیه تریاک داشته‌اند که بر اساس تجویزی که دکتر می‌کرد، می‌توانستند به داروخانه‌های مشخصی مراجعه کنند و به اندازه نسخه‌ای که داشتند، تریاک بخرند. در آن زمان حتی سازمانی با نام معاملات تریاک برای نظارت بر تولید و توزیع خشخاش و تریاک ایجاد شده بود.

سیر قانون‌گذاری در کشت خشخاش

اما روند تصویب قوانین مرتبط با کشت خشخاش نیز در نوع خود قابل توجه است. موضوعی که حاکمیت وقت را برآن داشت تا برای جلوگیری از افزایش آمار اعتیاد مردم، دست به اعمال محدودیت‌هایی جدی بزند. در همین راستا در سال ۱۳۳۴، مجلس قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک را تصویب کرد که در ماده یک آن آمده بود؛ از تاریخ تصویب این قانون کشت خشخاش و تهیه و ورود مواد افیونی (تریاک و شیره و سایر مشتقات آن) در سراسر کشور ممنوع شده بود.

با این حال ۱۳ سال بعد و در سال ۱۳۴۷ دوباره مجلس قانونی را تصویب کرد که این بار برخلاف گذشته، قانون ممنوعیت کشت تریاک را لغو می‌کرد. بعد از آن بود که کشت خشخاش زیر نظر دولت وقت آغاز شد اما این رویه دیری نپایید و بعد از سال ۱۳۵۷، کشت خشخاش با مصوبه شورای انقلاب ممنوع شد.

آغاز دوباره یک سناریو

حالا اما چند ماهی است که دوباره موضوع کشت این گیاه دارویی از سوی مسئولان مرتبط و حتی نمایندگان مجلس مطرح شده است. ماجرا از جایی شروع شد که چندی قبل حسین ذوالفقاری، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر گفت: «طی چند دهه گذشته مواد مخدر مورد نیاز شرکت‌های دارویی از محل کشفیات و بخشی هم از طریق واردات تامین شده اما با روی کار آمدن طالبان و ممنوعیت کشت خشخاش، کشفیات ما در حوزه تریاک به شدت کاهش پیدا کرده و همین مسئله باعث شده تا شرکت‌های دارویی به مشکل بربخورند.»

وی سپس از احتمال صدور مجوز کاشت و برداشت تریاک در ایران خبر داد و گفت طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی، ایران اجازه کشت این گیاهان را برای مصارف دارویی دارد. به گفته ذوالفقاری، طرح کشت گیاهان مخدر پایه برای تولید محصولات دارویی و صنعتی تحت پروتکل‌های بین‌المللی آماده شده و منتظر تصویب در ستاد مبارزه با مواد مخدر با ریاست رئیس‌جمهور است. این اظهارات در حالی مطرح می شدند که رضا سپهوند، نماینده خرم‌آباد در مجلس نیز، همان زمان ازبررسی لایحه اصلاح قانون مبارزه با موادمخدر در مجلس خبر داده بود که بخشی از آن به کشت کنترل‌شده خشخاش تحت نظارت دولت اختصاص دارد.

اوج‌گیری مخالفت‌ها با کاشت

همین چند جمله کافی بود تا موجی از تحلیل‌ها و اظهارنظرها در مورد درست یا نادرست بودن چنین اقدامی و همچنین چگونگی انجام آن، در رسانه‌ها و البته فضای مجازی به راه بیفتد. گروهی معتقد بودند که با ورود کشاورزان و شرکت‌های خصوصی به کشت این گیاه، ممکن است بازار اعتیاد در ایران داغ‌تر شده و باعث افزایش دسترسی به مواد مخدر به‌ویژه برای کودکان و افراد آسیب‌پذیر شود ضمن آنکه می‌تواند آسیب‌های دیگری که مانند افزایش جرائم مرتبط با مواد مخدر و خشونت‌های محلی و... را نیز به همراه داشته باشد. از سوی دیگر اما گروهی دیگر معتقد بودند که کاشت این گیاه نه‌تنها باعث بی‌نیازی کشور از واردات تریاک می‌شود که حتی می‌توان آن را برای مقاصد دارویی به شرکت‌های بین‌المللی این حوزه صادر کرد.

همچنان برسر چندراهی تصمیم‌گیری

حالا اما به نظر می‌رسد ستاد مبارزه با مواد مخدر تصمیم خود را برای صدور مجوز گرفته باشد همانگونه که محمد ترحمی، مدیرکل حقوقی و مجلس این ستاد در این زمینه گفته است: می‌خواهیم برای تولید داروها مجوز بدهیم.

به گفته وی شرط اول کشت این محصولات این است که زمین‌ها باید محصور و دارای مجوز باشند و دوم اینکه خرید صرفاً دولتی از زارع انجام شود. گرچه صحبت‌های ترحمی نیز حکایت از آن دارد که هنوز این طرح در ستاد در انتظار تایید است!

موضوعی که نشان می‌دهد همچنان سرنوشت این طرح همچنان نامعلوم است همانگونه که محمد زارعی قائم مقام دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر نیز در آخرین اظهارنظر در این زمینه به آن تاکید کرده و گفته هنوز این طرح به تصویب این ستاد نرسیده است! موضوعی که شاید مهمترین دلیل آن، همین فشار افکار عمومی و ابهامات موجود در این طرح باشد.

تریاک از منظر علمی و دارویی /خشخاش و هزار خاصیت دارویی

دکتر هوشنگ قاسمی، کارشناس تولید مواد اولیه دارویی اما از نگاهی علمی‌تر به ماجرای کشت خشخاش نگاه می‌کند. وی در گفت‌وگو با «هفت صبح» می‌گوید: گیاه خشخاش حاوی آلکالوئیدهای دارویی زیادی است که مهمترین آنها عبارت است از مورفین، کدئین، تبائین، نوسکاپین، پاپاورین که ارزش اقتصادی بالایی هم دارد. هر کدام از این مواد، موارد مصرف مختلفی دارد. مثلا از مورفین برای ساخت داروهای مسکن قوی و آرامبخش، از کدئین، برای ساخت داروهای ضد سرفه، از تبائین به عنوان یک ماده اولیه پایه برای تولید داروهای ترک اعتیاد، از پاپاورین برای تولید کردن داروهای گشاد کننده عروق و فشارخون و داروهای قطع نخاع و از نوسکاپین نیز برای تولید برخی دیگر از داروهای خاص ضد سرفه استفاده می‌شود.

وی با ذکر اینکه ایران جزء کشورهایی است که به تکنولوژی استخراج این مواد از تریاک و خشخاش دست پیدا کرده است، می‌گوید: تا جایی که می‌دانم هم‌اینک ۵-۶ کارخانه در کشور به تولید این محصولات مشغول هستند که اصلی‌ترین و اولین شرکت آنها، شرکت تماد است که به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های داروپخش فعالیت می‌کند.

قاسمی با بیان اینکه در ایران عمده تمرکز شرکت‌های داروسازی روی استخراج مورفین و کدئین از تریاک است، می‌گوید: شاید بد نباشد که بدانید تمامی مراحل کشت و تولید و استخراج این مواد باید تحت نظارت سازمان INCB که زیر مجموعه سازمان ملل تلقی می‌شود، باشد. یعنی باید مثلا مشخص باشد که مورفین تولید شده از سوی فلان شرکت از کدام مزرعه استخراج شده یا از کدام کشور وارد شده و مشخصات آن چه بوده؟ وگرنه اجازه صادرات و شرکت در مناقصه‌های جهانی را ندارد.

وی با بیان اینکه بخش قابل‌توجهی از مورفین تولید شده از تریاک هم به کدئین که مصرف سالانه آن در کشور بیش از ۳۰تن است، تبدیل می‌شود، گفت: تاکنون شرکت‌های تولید مواد اولیه، از طریق مواد مخدری که کشف می‌شد، این مواد را استخراج می‌کردند ولی اولا کیفیت این مواد کشف شده افت و خیز فراوانی دارد و ثانیا به خاطر ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان مقدار آن هم به شدت کاهش پیدا کرده است. همچنین در سال‌های گذشته خود ما بخشی از نیازهای‌مان را از کشورهایی مانند هند؛ ترکیه و کشورهای جنوب شرقی آسیا یا کشورهای اروپایی مانند فرانسه و... تامین می‌کردیم که حالا به نظر می‌رسد با توجه به تحریم‌های کنونی، شرایط واردات تریاک بسیار مشکل‌تر شود. بنابراین بهترین گزینه می‌تواند همان کشت نظارت شده خشخاش باشد.

گزارش

تهران با ۷۸هزار ساختمان ناایمن
خطر بالقوه‌ای برای همه شهروندان دارد

هشدار؛ زیر سقف این ۲۱ پاساژ نروید!

گروه اجتماعی | این روزها افشای اسامی مجتمع‌های تجاری ناایمن پایتخت با حاشیه‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. این درحالی است که نام همه این مجتمع‌ها در لیست اسامی منتشر شده از سوی دستگاه قضا در سال ۱۴۰۲ نیز قرار داشته است!

همین چند وقت قبل بود که مهدی بابایی، رئیس کمیته ایمنی شورای شهر اعلام کرد که آمار ۱۲۹ ساختمان بحرانی در ابتدای دوره ششم مدیریت شهری، امروز به ۵۶ ساختمان رسیده و برنامه ما این است که تعداد ساختمان‌های بحرانی را به صفر برسانیم.

بعد از آن اما کامران عبدولی، معاون پیشگیری سازمان آتش‌نشانی تهران نیز به این موضوع اشاره کرده و به طور خاص اشاره‌ای داشت به نام ۲۱ مجتمع تجاری بزرگ ناایمن. وی در این زمینه گفت: مراکز متعددی در مناطق مختلف تهران به دلیل نواقص ایمنی شناسایی و مشمول اخطار شده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به بازارچه سنتی ستارخان، برج بهاران، مجتمع خلیج فارس ۲، مجتمع تجاری یادگار، مجتمع تجاری پارکینگ توحید، پاساژ ناهید، برج ولیعصر، مجتمع تجاری بوستان منطقه ۵، برج نگین رضا، مجتمع ونک پارک، پاساژ میلاد قائم، پاساژ مهستان، سرای وحید، سرای حاج ملاعلی، در بازار حمام قبله، سرای باغچه (اگوله)، پاساژ بلور، پاساژ صفوی، پاساژ امین، بازار گل امام‌رضا، بازار گل محلاتی و پاساژ زنجانی اشاره کرد.

به گفته وی، این مراکز عمدتاً کاربری تجاری دارند و در بازدیدهای دوره‌ای مشکلات ایمنی آنها احصا شده است. علاوه بر این، دو مرکز اقامتی نیز در مناطق ۱۸ و ۱۹ واقع شده‌اند که اخطار دریافت کرده‌اند.

حدود ۸۰ هزار ساختمان ناایمن

اما ساختمان‌های ناایمن تهران فقط محدود به این چند بنا نیست. بنا براعلام معاون پیشگیری سازمان آتش‌نشانی تهران از شناسایی ۷۸ هزار و ۹۰۹ ساختمان ناایمن در پایتخت قرار دارد. براین اساس بیشترین تعداد این ساختمان‌ها مربوط به واحدهای تجاری با ۲۸ هزار و ۳۵۴ ساختمان است. بعد از آن هم ساختمان‌های مسکونی و اداری بیشترین آمار ساختمان‌های نا ایمن را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین از بین سایر ساختمان‌ها، ۴۸۰۰ واحد صنعتی، تعدادی واحد درمانی، ۴۹۴۶ انبار و ۴۴۹۶ ساختمان تجمعی با کاربری‌های مختلف هستند.

کاهش ۵۰درصدی ساختمان‌های بحرانی

وی همچنین مدعی شده که تعداد ساختمان‌های بحرانی در ابتدای سال گذشته ۱۲۹ مورد بوده که این تعداد، در یک سال و نیم گذشته به ۶۰ مورد کاهش یافته که البته این لیست نیز همچنان در دستور کار سازمان آتش‌نشانی قرار دارند و اقدامات قانونی و قضایی برای آنها انجام شده است.

از سویی بر اساس گزارش‌های منتشر شده در مورد ساختمان ناایمن تهران، بخش عمده ساختمان‌های بحرانی، تجاری هستند که اغلب در بازار تهران قرار دارند. در این خصوص از مجموع ۶۰ ساختمان بحرانی، ۳۴ مورد ساختمان تجاری، ۱۳ ساختمان مسکونی قدیمی، دو مرکز اقامتی، دو انبار و چهار بیمارستان وجود دارد. بیمارستان‌های یاد شده نیز شامل یافت‌آباد، سینا، امام خمینی(ره) و حضرت رسول اکرم هستند که تاکنون آنها همکاری لازم برای ایمن‌سازی را نداشته‌اند.

تلاش برای ایمن‌سازی ناایمن‌ها

اما در عین حال اقدامات قابل‌توجهی نیز در مورد ایمن‌سازی این بناها صورت گرفته یا در حال انجام است. به گفته عبدولی، شهرداران نواحی مسئول پیگیری ساختمان‌های ناایمن تحت پوشش خود هستند. در همین راستا، بسیاری از این ساختمان‌ها در حال عقد قرارداد با شرکت‌های پیمانکاری برای نصب سیستم‌های اعلام و اطفای حریق و ایمن‌سازی برق و سایر اقدامات ایمنی هستند.

با این حال هنوز هیچ مسئولی به این پرسش پاسخ نداده که چطور مجتمع‌های عظیم تجاری و درمانی که روزانه هزاران نفر بیمار و دیگر شهروندان در آن تردد دارند، همچنان باز هستند و به فعالیت خود ادامه می‌دهند؟ ساختمان‌هایی که درصورت بروز حادثه در هر کدام از آنها، ممکن است فاجعه‌ای به مراتب عظیم‌تر از پلاسکو رخ دهد.

تهران و کوچه هایش

پناهگاهی برای مسلولان؛ در روزگاری که پایتخت دود نداشت

تاریخچه کاخ مظفری دارآباد

الهه باقری‌سنجرئی
هفت صبح

وقتی نام تهران شنیده می‌شود، کسی می‌تواند غیر از این خیابان‌های شلوغ و پررفت‌وآمد امروزی، تصویر دیگری داشته باشد؟ مثلاً یک شهر سراسر درخت و آب و سرسبزی؟ بله. بیشتر مناطق تهران، یا ییلاقات بود و یا به‌خاطر جنگل‌های فراوانش، محل زیست حیواناتی مانند کفتار، گرگ، شغال، روباه، یوزپلنگ، سیاه‌گوش، شیر بی‌یال خوزستان، پلنگ، خرس، قوچ‌ومیش، کل‌وبز و آهو بوده؛ آن‌قدر که بسیاری از شکارگاه‌ها و کاخ‌های ییلاقی شاهان قاجاری، در حوالی همین پایتخت دودگرفته بنا شده که ردپای آن تا امروز هم باقی‌ست. برخی‌ها هم مثل مظفرالدین شاه، در جست‌وجوی محلی خوش‌آب‌وهوا برای درمان سل، به تهران کوچ کرده‌اند؛ مظفرالدین شاه، در زمان ولایت‌عهدی‌اش در تبریز، به سل مبتلا شد. در آن زمان دارویی برای درمان سل نبود و پزشک دربار به او توصیه کرد که بایستی به یک منطقه خوش‌آب‌وهوا هجرت کند. او هم قریه دارآباد را برای سکونت برگزید؛ از قدیمی‌ترین مناطق شهر تهران که بنا بر مستندات، قدمتش به ۳۵۰ سال می‌رسد. اینجا به‌قدری پرآب و سرسبز بوده که مردمان ساکن از گل و شرق سوهانک، در پی خشکسالی‌ها زمین‌هایشان را واگذاشتند و به دارآباد کوچیدند.

به‌هر ترتیب، این قریه در شمال شهر تهران، دوای ریه‌های مسلول مظفرالدین شاه شد و در آنجا کاخی بنا کرد که به کاخ شاه‌آباد نام گرفت. آن‌طور که در کتیبه مرمرین داخل بنا نوشته شده، علی‌اصغر خان، امین سلطان در ۱۲۷۳ شمسی، باغی را به مساحت ۶۰هزار متر مربع در دارآباد خریداری کرد. او از گرجی‌های ایران بود که به ترتیب به القاب صاحب‌جمع، امین‌السلطان و اتابک اعظم ملقب شد و قریب به ربع قرن، سمت‌های وزیری، وزیراعظمی و صدراعظمی قاجاری‌ها را داشت. پس از خریداری این باغ، به فرمان محمد خان حکیم‌الملک، وزیر دربار، کاخ زیبایی در آن احداث شد.

تنها کاخ قاجاری با سقفی بیضی‌شکل

کاخ مظفری شاه‌آباد یا همان کاخ دارآباد، در دو طبقه و به سبک معماری فرانسوی ساخته شده؛ پلان این کاخ، در هر دو طبقه تقریباً مشابهت دارند و تنها اختلاف آن‌ها، اتاق اضافی در جبهه شرقی ساختمان در طبقه اول است. این‌جا تنها کاخ قاجاری با سقفی بیضی‌شکل است و آینه‌کاری‌ها و گچ‌بری‌های داخل کاخ که مشرف به آبنمای مستقر در مرکز حیاط است، این کاخ را به یکی از جذاب‌ترین معماری‌های ایرانی تبدیل کرده است.

تزیینات داخلی کاخ مظفری دارآباد، در طبقه اول، در توده شمالی عمارت متمرکز است. در آستانه پله‌ها، چهار ستون مدور با سرستون‌های گچ‌بری‌شده قرار دارد. سقف این بخش از کاخ دارآباد گچ‌بری‌هایی با طرح گل‌وبوته دارد که ظاهراً رنگ‌آمیزی آن مربوط به گذشته است؛ اما درحال‌حاضر تمام طرح‌های تزیینی طبقه اول که در آستانه پلکان قرار دارند، به‌صورت گچی ساده و بدون رنگ‌اند.

لمبه‌های چوبی با شومینه‌های مرمرین کاخ مظفری

تزئینات چوبی کاخ مظفری دارآباد هم به‌صورت لمبه‌کوبی‌هایی در پنجره‌ها و در طبقه دوم، سقف چوبی پرنقش‌ونگار دیده می‌شود. همچنین تمام بازشوها چوبی است و پوشش ساختمان نیز به‌صورت شیروانی با خرپای چوبی اجرا شده است. در طبقه دوم شومینه‌هایی از جنس مرمر هم قرار دارند که زیبایی منحصربه‌فردی به این بنا بخشیده‌اند.

اتاق جنوب‌شرقی که شاه‌نشین کاخ دارآباد به شمار می‌رود، در قسمت دیوارها و سقف، به‌طور کامل آینه‌کاری شده و «اتاق آینه» نامیده می‌شود. در جبهه جنوبی عمارت، حوض مدوری قرار دارد که در میان آن، حوضی ستاره‌ای شکل با ۱۲ بازو دیده می‌شود.

در شمالی‌ترین نقطه بنا کاخ دارآباد، فضای قوسی‌شکلی در پشت پلکان مرکزی وجود دارد که هم‌اکنون به‌عنوان رخت‌کن از آن استفاده می‌شود.

پس از گذر از پله‌های مرکزی کاخ دارآباد، پاگردی قرار دارد که از دو طرف آن دو ردیف پله مرمرین با چرخشی به حالت نیم‌دایره به طبقه دوم منتهی می‌شود. بر روی دیوارهای منحنی توده شمالی ساختمان کاخ دارآباد، قاب‌های بزرگ با حاشیه‌های گچ‌بری و آینه‌کاری شده دیده می‌شود.

بر گلویی دیوارها نیز، حاشیه‌ای به ارتفاع تقریبی ۴۰ سانتی‌متر پوشیده از گل‌وبوته‌های گچ‌بری رنگ‌آمیزی شده، و قطعات ظریف آینه اجرا شده است.

آسایشگاه سل شاه‌آباد

مظفرالدین شاه، نزدیک به ۱۸ سال در این کاخ رفت‌وآمد داشت. سرانجام در ۱۲ دی ۱۲۸۵ در ۵۳ سالگی درگذشت، کاخش اما همچنان آسایشگاه خوش‌آب‌وهوایی برای مسلولان و بیماران بود و تا مدت‌ها بعد، استفاده می‌شد. تا اینکه با برکناری سلطنت قاجار، رفته‌رفته کاخ مظفری، در دوره رضا شاه، بدون استفاده و متروکه ماند. البته این بی‌مهری، دوام نیاورد و به‌دلیل نوع کاربردی که پیش‌ازاین داشت، مورد توجه رضاخان قرار گرفت و در سال ۱۳۱۰، به دستور او کاخ مظفری و باغ اطراف آن به بیمارستان تبدیل شد. با تلاش دکتر مسیح دانشوری در این باغ، مدرسه پرستاری مجللی ساخته شد که برای آموزش پرسنل پرستاری بیمارستان‌های مختلف تهران و سایر شهرهای دیگر استفاده می‌شد. مسیح دانشوری، نخستین پزشک متخصص ریه ایران بود. رفته‌رفته پس از ساخت مدرسه پرستاری و در حوالی دهه بیست، ساختمان‌های متعددی توسط وزارت بهداری وقت، برخی مؤسسات مانند بانک ملی ایران، وزارت دارایی وقت و برخی اشخاص دیگر ساخته شد. ازجمله ساختمانی قدیمی که به ساختمان فخرالدوله معروف است و به وسیله فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه احداث شده است. سرانجام دکتر دانشوری در سال ۱۳۱۶ این مرکز را به نام «آسایشگاه سل شاه‌آباد» راه‌اندازی کرد؛ درست در محل کنونی بیمارستان مسیح دانشوری. او در سال ۱۳۴۷ در تهران درگذشت اما آسایشگاه و مدرسه پرستاری او به فعالیتشان ادامه دادند.

تبدیل کاخ قجری به موزه پزشکی بیمارستان

پس از انقلاب و در حوالی سال‌های ۱۳۶۵، این مرکز زیرمجموعه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی قرار گرفت. در سال ۱۳۷۱ مرکز تحقیقات بیماری‌های ریوی و سل در محوطه مرکز پزشکی مسیح دانشوری تأسیس شد که در سال ۱۳۷۷ مرکز تحقیقات و بیمارستان تحت عنوان مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماری‌های ریوی مسیح دانشوری ادغام شد. پژوهشگاه سل و بیماری‌های ریوی این مرکز دارای ۹ بخش مختلف بوده و قطب علمی منتخب کشور درخصوص بیماری‌های ریوی و سل شناخته می‌شود. در سال ۱۳۸۹، ساختمان دیگری در محوطه بیمارستان ساخته شد و کاخ مظفری که به‌عنوان ساختمان اداری بیمارستان استفاده می‌شد، پس از مرمت و مقاوم‌سازی تزئینات در نمای داخلی، به موزه پزشکی بیمارستان مسیح دانشوری تغییر کاربری داد. کاخ مظفری، در دوازدهم شهریور ۱۳۸۰، با شماره ثبت ۳۷۹۲ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.

این جا ببینید

نقد مدیریتی رضا درویش در پرسپولیس در گفت‌وگو با حمید درخشان، کاپیتان اسبق سرخ‌ها

همه‌چیز حکایت از رفتن درویش دارد

محمد انصاری خیلی خوب و آقاست اما جایگاه او معاون ورزشی باشگاه پرسپولیس نیست

مهدی یکتا
هفت صبح

کاپیتان اسبق پرسپولیس معتقد است عمر مدیریت رضا درویش کوتاه شده و به پایان فصل نخواهد رسید. یکی از شایعات اخیر حول و حوش باشگاه پرسپولیس، برکناری قریب‌الوقوع وحید هاشمیان و احتمال حضور حسین عبدی در کادرفنی این تیم بوده است. در همین ارتباط بدندیدیم در آستانه بازی پرسپولیس و گل گهر سیرجان با حمید درخشان همکلام شویم؛

» بدون هیچ مقدمه‌ای می‌خواهیم نظر شما را درباره شرایط کنونی پرسپولیس جویا شویم؟

خیلی شرایط خوب نیست و هر کسی در این باشگاه ساز خود را می‌زند. وحید هاشمیان مسئولیت بزرگی را پذیرفته و تماشاچی هم فقط برد می‌خواهد.

» شما هم شنیدید که در صورت ناکامی پرسپولیس مقابل گل گهر احتمال دارد وحید هاشمیان برکنار و حسین عبدی جانشین او شود؟

(با تعجب) حسین عبدی؟!

» بله! ظاهرا او با رضا درویش آشتی کرده و...

حالا شما ببینید خود درویش می‌ماند که بخواهد جانشین وحید هاشمیان را انتخاب کند؟

» شما فکر می‌کنید رضا درویش رفتنی است؟

همه چیز حکایت از آن دارد که رضا درویش به زودی از این تیم رفتنی است. اینکه خودش دوست دارد بماند حکایت دیگری است اما شرایط او اصلا ایده‌آل نیست.

» شما مصاحبه او با رسانه‌ها پس از جلسه با فراکسیون ورزش مجلس را ملاحظه کردید؟

بله دیدم اما نمی‌دانم چرا اینقدر درویش عصبانی بود؟ خبرنگاران پرسش خود را مطرح می‌کردند ولی مدیرعامل باشگاه پرسپولیس ظاهرا از جای دیگری عصبانی بود و برسر خبرنگاران خالی کرد! البته اگر جمعه پرسپولیس مقابل گل گهر سیرجان نتیجه نگیرد او باید برود.

» نظر شما درباره انتخاب محمد انصاری به عنوان معاون ورزشی باشگاه پرسپولیس چیست؟

محمد پسر خوبی است و خیلی هم آقاست اما جایگاه او اینجا نیست. معاون ورزشی باشگاه پرسپولیس پست مهمی است و به نظرم انصاری سفارشی آن را به دست آورده است. با این کار خود محمد را هم خراب می‌کنند. او با چه رزومه و کارنامه‌ای معاون ورزشی باشگاه پرسپولیس شده است؟ انصاری چند بازی ملی دارد؟ بگذریم آقا!

» در لیگ برتر شاهد مسابقات نزدیک به هم و نفسگیری هستیم. لیگ بیست و پنجم را به لحاظ فنی چطور ارزیابی می‌کنید؟

شاید به لحاظ پرداخت پول به بازیکنان پیشرفت کرده باشیم اما از نظر فنی واقعا نزول داشتیم. الان شما کل لیگ را زیر و رو کنید یک استعداد یا بازیکن پدیده یا ستاره پیدا نمی‌کنید!

» کسری طاهری جوان در پیکان خیلی خوب گل زده و صدرنشین جدول گلزنان است؟

درباره محمدحسین صادقی یا سعید سحرخیزان هم خیلی تبلیغ شد. آیا در پرسپولیس و استقلال موفق بودند؟ فوتبالیست تاپ کسی است که بتواند در پرسپولیس و استقلال در سطح بالا بازی کند.

» به نظر می‌رسد وحید هاشمیان به محمدحسین صادقی خیلی اعتقادی نداشته و به همین خاطر در ترکیب اصلی از او استفاده نمی‌کند؟

بازیکن خودش هم باید جنم داشته باشد. در پرسپولیس به شما ۲۰ بازی فرصت نمی‌دهند. یک یا دو بازی که وارد زمین شدی باید خودت را نشان بدهی و گرنه باید برای نشستن روی نیمکت ذخیره‌ها بجنگی! اینجا با بقیه تیم‌ها فرق می‌کند.

» پیش‌بینی شما از بازی با گل گهر سیرجان چیست؟

بازی بسیار سختی خواهد بود. مهدی تارتار بسته بازی می‌کند و تیمش به دنبال دفاع و ضد حمله است. وحید هاشمیان باید با یک آنالیز دقیق وارد این بازی شود و در غیر این صورت با مشکل مواجه خواهد شد. اینکه علی علیپور گل بزند یا دیگران را نمی‌دانم اما این پرسپولیس متأسفانه خیلی موقعیت گل ایجاد نمی‌کند و این یک ضعف بزرگ است که باید اصلاح شود.

این جا ببینید

حاشیه

هیچ کس با این بازیکن هم‌اتاق نمی‌شود!

درباره حاشیه‌های فوتبالی بازیکنی که با سبک زندگی لاکچری، تیم استقلال را دچار تنش کرده است

بازیکنان تیم استقلال حاضر نیستند با یکی از بازیکنان مشهور خود به دلیل اخلاق و روحیات خاص طرف، هم‌اتاق شوند!

ستاره مورد نظر قصه ما بازیکنی است که در تیم‌های سابق خود نیز نزد همبازیانش محبوبیت نداشت و همه از او فراری بودند! جالب‌تر می‌شود وقتی بدانید دو سال پیش که زمزمه‌هایی مبنی بر بازگشت این ستاره به تیم سابقش مطرح شد، چند بازیکن بزرگ‌تر تیم دسته‌جمعی نزد مدیرعامل باشگاه رفته و اعلام کردند در صورت بازگشت او، جملگی از تیم خواهند رفت! همین تهدید ساده مانع بازگشت ستاره مطرح به تیم پرطرفدار و سابق خودش شد.

لطفا از ما نخواهید اسم طرف را بیاوریم اما همینقدر بدانید؛ این بازیکن یک ستاره پولدار است. کسی که به لطف پول‌های فوتبال زندگی لاکچری داشته و ماشین‌های گرانقیمتی سوار می‌شود. او بابت لباس، ماشین و زندگی لاکچری که دارد، به بقیه فخر می‌فروشد و جو تیم را خراب کرده است.

این رفتارها ثمره پول زیادی است که به برخی تازه به دوران رسیده پرداخت می‌شود. همان بازیکنان تازه به دوران رسیده‌ای که قرارداد ۱۰۰ میلیارد تومانی می‌بندند و برای پول بیشتر رنگ عوض می‌کنند. همان ستاره‌هایی که دائماً در فضای مجازی با لباس‌هایی که در شأن یک چهره شناخته شده نیست، در حال نمایش خود یا برند لباس هستند و بعد در عین ناباوری به عنوان برترین بازیکن و ستاره هم انتخاب می‌شوند.

بازیکنانی که نه‌تنها بزرگ نیستند بلکه نمی‌توانند ادای بزرگی را دربیاورند. بدون هیچ شکی استقلال و پرسپولیس درست به موازات نام بزرگ خود بازیکن بزرگمنش هم می‌خواهد اما آنچه طی سال‌های گذشته دیده شده، این است که این دو باشگاه به محلی برای تبدیل عده‌ای بازیکن معمولی به مولتی میلیاردرهایی شده‌اند که به راحتی بدیهی‌ترین اصول اخلاقی را هم زیر پا می‌گذارند.

از اصل بحث دور نشویم! جالب آنکه بازیکن معروف مورد اشاره در اردو و مسابقات استقلال با یکی از بازیکنان جوان هم اتاق می‌شود چراکه هیچ یک از بازیکنان با تجربه تیم از او دل خوشی ندارند! فقط کاپیتان تیم کمی او را تحویل می‌گیرد در حالی که وقتی وارد کمپ مرحوم حجازی و محل تمرین استقلال می‌شود همه فرار می‌کنند! متأسفانه این بازیکن مشهور حسابی مورد توجه سرمربی تیم است و ساپینتو به شدت از این بازیکن مدعی و تازه به دوران حمایت می‌کند. سرمربی پرتغالی فقط نگاه فنی دارد غافل از آنکه توجه بیش از حد به یک ستاره، تیمش را نابود خواهد کرد!

خبر ویژه

از ایجنت زرنگ فوتبال ایران چه می‌دانیم؟

دلال بانفوذ فوتبال ایران با درآمد ۲۰۰ میلیارد تومانی، جوانان مستعد را به روسیه می‌فرستد و فوتبال داخلی را مدیریت می‌کند

حدود ۲ سال پیش مهدی تاج خبر داد که یک دلال در فوتبال ایران سالی ۱۲۷ میلیارد تومان درآمد دارد!

دو سال از آن مصاحبه توفانی رئیس فدراسیون فوتبال گذشت اما نه‌تنها برخوردی با دلال مشهور نشد بلکه قدرت او بیشتر هم شد. حالا شنیده می‌شود که ایجنت بانفوذ همین امسال حدود ۲۰۰ میلیارد تومان از جابه‌جایی بازیکنان فوتبال به جیب زده است!

ایجنت معروف کاش فقط پول مفت و بی‌زبان در می‌آورد اما او به خاطر منافع شخصی خودش کمر به نابودی استعدادهای ایرانی بسته است. محمدمهدی زارع مشتی نمونه خروار استعدادهایی است که عنان اختیار خود را به دست دلال مشهور سپرده‌اند. در پایان لیگ بیست و چهارم، محمدمهدی زارع، مدافع جوان و آینده‌دار و البته ملی‌پوش گل گهرسیرجان در تیررس چند تیم مدعی قرار گرفت. استقلال و پرسپولیس رقابتی جدی برای خرید او داشتند اما ناگهان این مدافع مستعد از لیگ روسیه و اخمت گروژنی سر درآورد!

زارع بازیکن آکادمی استقلال است که بعد از بی‌توجهی به او در جمع آبی‌پوشان در پارس جنوبی جم کارش را پیش برد و فصل گذشته هم عضوی از ساختار دفاعی موفق گل گهر بود. پرسپولیسی‌ها با توجه به عدم تمدید قرارداد گئورگی گولسیانی و فصل پرنوسان محمدحسین کنعانی‌زادگان و مرتضی پورعلی‌گنجی، به دنبال مدافع جدید بودند و استقلال هم پیشنهاد خوبی به او داد اما این بازیکن نپذیرفت. همچنین محمدمهدی زارع می‌توانست با بازگشت به استقلال مدافع فیکس این تیم و حتی تیم ملی شود ولی اختیارش را به دست یک ایجنت بانفوذ سپرد!

دلال معروف که حدود ۱۰ بازیکن استقلال را در اختیار دارد، تصمیم گرفت عارف آقاسی را آبی‌پوش کند و زارع را به روسیه بفرستد.

عجیب آنکه تیم اخمت گروژنی در ۹ مسابقه قبلی خود فقط دو بار از محمدمهدی زارع استفاده کرده و این جوان در لیگ روسیه به یک نیمکت‌نشین مطلق تبدیل شده است!

خیلی دوست داریم امروز نظر مهدی تاج درباره میزان درآمد ایجنت زرنگ فوتبال ایران را بدانیم؟ دلالی که با قدرت در این فوتبال می‌تازد و حساب پس‌اندازش را غنی می‌کند بی‌آنکه بابت شاهکارهایش به کسی جواب پس بدهد!

حوادث

داماد عصبی پدرزن خود را در درگیری خانوادگی شرق تهران با چاقو به قتل رساند؛ پرونده به دادگاه کیفری ارجاع شد

قتل پدرزن پس از مشاهده جسد سه کودک

فاطمه شیخ علیزاده
دبیر حوادث

پرونده مردی که متهم به قتل پدرزن خود است، با صدور کیفرخواست برای محاکمه به دادگاه رفت. متهم این پرونده که پس از قتل در شرق تهران، مدتی فراری بود، در دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفت و پرونده‌اش مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

این قتل دی‌ماه سال گذشته بعد از درگیری خانوادگی در منطقه تهرانپارس تهران رخ داد. بر اساس گزارش‌های اولیه، قتل مردی سالخورده در نزدیکی محله استخر در شرق تهران به بازپرس موسی رضازاده اعلام شد. مرد مسن که بر اثر ضربات چاقو به شدت زخمی شده بود، به بیمارستان برده شد اما تلاش‌های کادر پزشکی برای نجات جان او بی‌نتیجه ماند و مرد مجروح جان خود را از دست داد. تحقیقات اولیه پلیس نشان داد که متهم اصلی این قتل، داماد مقتول است که به دلیل اختلافات خانوادگی دست به چاقو برده است.

طبق اظهارات خانواده مقتول، متهم از مدت‌ها پیش با پدرزن خود دچار اختلافات متعددی بود. این اختلافات گاه به جر و بحث‌های شدید منجر می‌شد.

همسر متهم در تحقیقات ابتدایی به ماموران گفت: ماجرا از روزی آغاز شد که پدرم به دامادم تذکر داد کباب درست کردن با منقل در کوچه، باعث آزار همسایگان می‌شود و بهتر است این کار را در پشت‌بام یا حیاط خانه انجام دهد. این تذکر به مشاجره‌ای بین داماد و پدرزن منجر شد و پس از آن شوهرم با عصبانیت از خانه خارج شد. روز بعد، درگیری دیگری بین من و همسرم رخ داد.

روز حادثه صدای بلند مشاجره، توجه همسایه‌ها را جلب کرد و پسر مقتول که شاهد این ماجرا بود، موضوع را به پدر خود اطلاع داد و از او خواست به خانه بیاید. پس از آن مقتول همراه یکی از همسایه‌ها به خانه دخترش رفت تا داماد را آرام کند. اما در این میان، داماد که از قبل چاقویی در دست داشت، در اوج عصبانیت ضربه‌ای به پهلوی پدرزن خود وارد کرد. این ضربه باعث جراحات شدید و مرگ پس از انتقال به بیمارستان شد.

پس از این حادثه، متهم از محل جنایت فرار کرد، تا اینکه کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ با انجام تحقیقات گسترده و اقدامات اطلاعاتی، موفق به شناسایی مخفیگاه او شدند و او را دستگیر کردند. متهم در بازجویی‌های اولیه به جرم خود اعتراف کرد و اظهار داشت: در لحظه ضربه زدن به دلیل عصبانیت شدید و دخالت‌های مکرر پدرزنم کنترلی بر رفتار خود نداشتم.» او در اظهارات خود ابراز پشیمانی کرد و مدعی شد که قصد قتل نداشته و در اوج خشم دست به این اقدام زده است.

در نهایت بازپرس جنایی پس از بررسی شواهد، اظهارات متهم، گفته‌های شاهدان و گزارش‌های پزشکی قانونی، قرار مجرمیت متهم را صادر کرد. سپس کیفرخواست این پرونده تنظیم و به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد و متهم در شعبه دهم پای میز محاکمه رفت.

در دادگاه

در ابتدای جلسه رسیدگی دختر و پسر مقتول تقاضای قصاص متهم را کردند. پسر مقتول گفت: «خواهرم همیشه با شوهرش اختلافات زیادی داشتند و جالب است که بدانید پدر من در اکثر این درگیری‌ها طرفداری دامادمان را می‌کرد. پدرم حمایت مالی زیادی از خواهرم و شوهرش کرده بود، به آنها خانه داده بود تا در کنار همدیگر زندگی آرامی داشته باشند اما باز هم اختلافات آنها ادامه دار بود. داماد ما مردی تندخو بود و حتی چند بار تهدید کرده بود که من را کتک می‌زند. در آخر هم پدرم را که این همه به او خوبی کرده بود به قتل رساند.»

سپس نوبت به متهم رسید که پای میز محاکمه رفته و در برابر اتهام وارد شده از خود دفاع کند.

این متهم گفت: «من به همراه همسرم و پسر ۱۹ ساله‌مان ساکن طبقه پایین خانه پدرزنم بودیم. هر بار بین من و همسرم مشاجره یا بحثی می‌شد پدرش برای میانجیگری به خانه‌مان می‌آمد و من از اینکه احساس می‌کردم خانواده همسرم در زندگی‌مان دخالت می‌کنند خسته شده بود.»

متهم در ادامه گفت: «من در سردخانه یک بیمارستان کار می‌کنم و روز حادثه جسد سه کودک را دیده بودم و حالم خیلی بد بود. وقتی از سر کار به خانه برگشتم به همسرم گفتم که من امروز اصلا حال و روز خوشی ندارم. امروز زیاد سر به سر من نگذارید اما به خاطر بحثی که روز قبل در خانواده ایجاد شده و دلخوری کشدار دیروز باز هم با همدیگر بحثمان شد و در جریان درگیری من از روی میز وسط هال یک چاقوی میوه خوری برداشتم. قصد نداشتم با آن به همسرم یا هیچ کس دیگری آسیب بزنم و این واکنش ناخودآگاه موقع عصبانیت من بود. اما پسرم با دیدن این عکس‌العمل من ترسید و به چشمم اسپری فلفل زد چون فکر می‌کرد می‌خواهم به مادرش آسیب بزنم. چشمانم پر از اشک بود و درست جایی را نمی‌دیدم که در همان لحظه پدرزنم با مرد جوان همسایه مقابل خانه‌مان آمدند. راه پله‌ها تاریک بود و به محض اینکه من مقابل در رفتم پدرزنم با زنجیر به من ضربه زد. من چاقویی که در دست داشتم به سمتش پرتاب کردم اما درست چشمم نمی‌دید که به کجا اصابت کرد و قصد کشتن او را نداشتم.» در این قسمت از محاکمه همسر مقتول از جا بلند شد و عکسی را که همراه داشت به قاضی نشان داد و گفت: «این عکس چاقویی است که پدر من با آن کشته شده است. کاملا مشخص است که این یک چاقوی میوه خوری نیست. شوهرم از قبل آن را آماده کرده بود و بارها خانواده‌ام را تهدید کرده و گفته بود پدر و برادرت را می‌کشم.»

نظریه پزشکی قانونی حکایت از آن دارد که چاقو حدود ده سانتی متر در بدن مقتول فرو رفته و موجب پارگی ریه و کبد او شده است.

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان و وکلای او برای صدور رای وارد شور شدند.

آخرین مهلت برای نجات از چوبه دار

مردی ۶۳ ساله به نام مرتضی، شهریور سال ۱۴۰۳ در حالی که از ناحیه سر به شدت مجروح شده بود، به بیمارستانی در جنوب تهران منتقل و معلوم شد به کما رفته است. مرتضی به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شد و پسرش نیز از پسری جوان به نام احسان شکایت کرد. فرزند مرتضی به پلیس گفت: پدرم مدتی بود سر جای پارک ماشین با پسر همسایه به نام احسان درگیر بود. آنها چند بار با هم دعوا کرده بودند. احسان در آخرین دعوا پدرم را هل داد که سرش به جدول خورد. در حالی که بررسی این شکایت شروع شده بود، مرتضی روی تخت بیمارستان جان باخت. سپس احسان ۲۹ ساله بازداشت شد و به دعوا با مرد همسایه اعتراف کرد اما مدعی شد او را هل نداده است. احسان در بازجویی‌ها گفت: در دعوا چند نفر دیگر هم شرکت داشتند که یکی از آنها مردی میوه‌فروش است و او مرتضی را هل داد. ماموران پلیس به بررسی دوربین‌های مداربسته در همان حوالی پرداختند اما مشخص شد فیلم دوربین مداربسته مغازه میوه‌فروشی از حافظه دوربین پاک شده است. به این ترتیب، مرد میوه‌فروش تحت بازجویی قرار گرفت اما ادعا کرد حافظه دوربین مغازه‌اش از چند روز پیش از دعوا خراب شده و فیلمی را ضبط نکرده است. در نهایت، احسان به عنوان متهم اصلی شناخته و کیفرخواست علیه او به اتهام قتل عمدی صادر شد. این جوان در شعبه ۱۳ دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه رفت.

دفاعیات متهم

اولیای دم مرتضی در جلسه دادگاه برای متهم درخواست قصاص کردند. سپس نوبت به احسان رسید. او اتهام قتل عمدی را رد کرد و گفت: دعوای من و همسایه بر سر جای پارک ماشین مقابل مغازه تعویض روغنی بود. ما قبلاً چند بار با هم بحث کرده بودیم. آن روز دعوا بالا گرفت و صاحب تعویض روغنی و مرد میوه‌فروش هم وارد دعوا شدند. باور کنید من مرتضی را هل ندادم. صاحب میوه‌فروشی او را از پشت سر هل داد که مرتضی تعادلش را از دست داد و سرش با جدول برخورد کرد. من که از دیدن این صحنه وحشت کرده بودم از ترسم فرار کردم. در ادامه چند نفر از شاهدان به جایگاه ویژه فراخوانده شدند و گفتند نمی‌دانند چه کسی پیرمرد را هل داده است. در نهایت قضات وارد شور شدند و به خاطر اختلاف نظر در صدور حکم میان رئیس دادگاه و مستشار، پرونده به هیات سه نفره قضات فرستاده شد تا درباره آن تصمیم‌گیری کنند.

تقاضای بخشش

احسان یک جانی بالفطره نیست. یک لحظه خشم و خشونت او را به روزهای تلخ و سرد حبس کشاند و مهر قاتل روی پیشانی‌اش خورد. او ۳۸ سال دارد و پدر یک دختر خردسال است و اگر تا فردا نتواند وجه‌المصالحه درخواستی اولیای دم را تامین کند، مهلت اجرای صلح نامه را از دست داده و پای چوبه دار می‌رود.

بازداشت شرور شرق تهران

پس از عربده‌کشی و مجروح کردن شهروندان

شرق تهران در هفته‌های اخیر شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز یکی از اراذل و اوباش بود؛ مردی که با در دست گرفتن سلاح سرد، فضای محله را ناامن کرده و حتی جان مردم عادی را به خطر انداخته بود. سرانجام با پیگیری‌های پلیس و اجرای یک عملیات ضربتی، این فرد شرور در مخفیگاهش دستگیر شد.

ماجرا از چندی پیش آغاز شد؛ ساکنان نارمک و خیابان‌های اطراف بارها با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتند و از عربده‌کشی‌ها، تهدیدها و رفتارهای مجرمانه مردی جوان خبر دادند. به گفته اهالی، او با قمه و چاقو در خیابان ظاهر می‌شد، با صدای بلند داد و فریاد راه می‌انداخت و با قدرت‌نمایی تلاش می‌کرد اهالی را بترساند. یکی از شهروندان که تحمل این وضعیت را نداشت و به او اعتراض کرد، هدف ضربات سلاح سرد قرار گرفت و با جراحات خونین راهی بیمارستان شد.

گزارش این اتفاق به سرعت به پایگاه چهارم پلیس اطلاعات و امنیت پایتخت رسید. مأموران پس از حضور در منطقه و انجام تحقیقات میدانی متوجه شدند که متهم به طور سازمان‌یافته در محله ایجاد رعب و وحشت می‌کند و حتی برخی از جوانان محل را تهدید کرده تا در برابر او سکوت کنند. همین موضوع موجب شده بود بسیاری از مردم از ترس جانشان حاضر به شکایت رسمی نشوند. با جمع‌آوری اطلاعات و رصد تحرکات این فرد، کارآگاهان موفق شدند مخفیگاه او را شناسایی کنند. محل تردد او به طور شبانه‌روزی تحت کنترل قرار گرفت تا فرصتی برای فرار نداشته باشد. نهایتاً در یک عملیات برق‌آسا، تیم پلیسی وارد عمل شد و این شرور در حالی که در خانه‌ای اجاره‌ای پنهان شده بود، دستگیر شد. به گفته یک منبع آگاه، هنگام دستگیری، متهم هیچ فرصتی برای مقاومت پیدا نکرد و بدون درگیری به دام افتاد. در بازرسی اولیه از مخفیگاهش چند قبضه سلاح سرد کشف شد که نشان می‌داد او برای ادامه فعالیت‌های مجرمانه خود برنامه‌ریزی کرده بوده است. متهم پس از انتقال به پلیس اطلاعات تهران بزرگ در بازجویی‌های اولیه لب به اعتراف گشود. او ضمن تأیید حمله به شهروند معترض، مدعی شد که «برای نشان دادن قدرت خود» چنین اقداماتی انجام داده و قصد داشته نامش در محله به‌عنوان فردی ترسناک بر سر زبان‌ها بیفتد. اما این ادعاها هیچ‌کدام نتوانست از بار مسئولیت سنگین جرایم او بکاهد. با تکمیل پرونده، این فرد شرور به دستور مقام قضایی روانه دادسرا شد تا درباره اتهامات متعددش پاسخگو باشد. پلیس اعلام کرده است که بررسی سوابق کیفری او همچنان ادامه دارد و احتمال دست داشتنش در درگیری‌ها و پرونده‌های دیگر نیز وجود دارد. در پایان پلیس پایتخت بار دیگر تأکید کرد: امنیت شهروندان خط قرمز پلیس است و هیچ فردی اجازه ندارد با عربده‌کشی و زورگیری آرامش محله‌ها را بر هم بزند. از مردم نیز خواسته شد در صورت مشاهده چنین مواردی، بدون تأخیر موضوع را از طریق تماس با ۱۱۰ به پلیس اطلاع دهند.

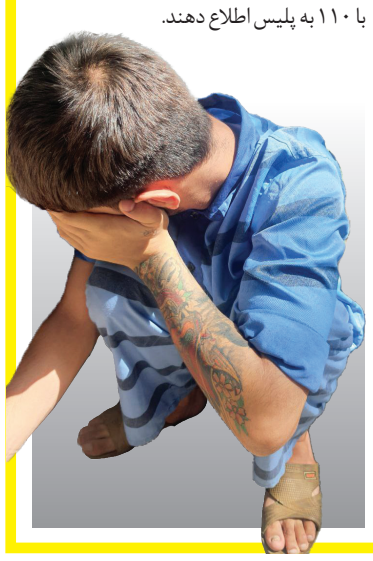

هفت صبح ۷

صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار
مدیر مسئول: امیر تاجیک
زیرنظر: شورای سردبیری
مدیر هنری: وحید غفاری
دبیر فرهنگ و هنر: بابک نبی

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده
دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی
دبیر صفحه آخر: مرتضی کلیلی
تحریریه ورزش: مهدی هژبری و مهدی یکتا
ویراستار: فرزانه اختیاری

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۴:۳۶ | طلوع آفتاب: ۰۵:۵۹ | اذان ظهر: ۱۱:۵۳ | غروب آفتاب: ۱۷:۴۶ | اذان مغرب: ۱۸:۰۴

قاب / از رویدادهای امروز تا مشاهیر تاریخ معاصر و عکس‌های خاطره‌انگیز شهری و خودرویی و فوتبالی و...

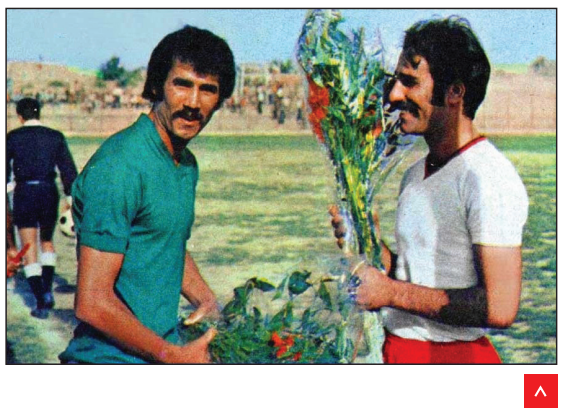

قاب مشاهیر ۲

بهروز مشکین‌قلم بازیکن تیم ماشین‌سازی تبریز و عبدالواحد بزمه کاپیتان ذوب‌آهن اصفهان در لحظه آغازین بازی در هفته ششم لیگ تخت‌جمشید در تبریز - مرداد ۱۳۵۲. عبدالواحد بزمه بازیکن آبادانی هافبک دهه ۵۰ تیم‌های نیروی زمینی تهران، ذوب‌آهن اصفهان و صنعت‌نفت آبادان بود. در اوایل دهه ۷۰ هدایت طلایی‌پوشان صنعت‌نفت به بزمه رسید. در دوران مربیگری او در این سال یکی از بهترین نتایج زردپوشان در تاریخ این باشگاه به ثبت رسید و آن برتری پر گل ۴ بر ۳ در برابر استقلال تهران بود. این پیروزی شیرین در حالی در ورزشگاه تختی اهواز رقم خورد که زردپوشان ۹ نفره به بازی ادامه می‌دادند. آن روزهای صنعت‌نفت را مقایسه کنید با حال و روز این تیم در این فصل لیگ آزادگان که زیر نظر آقای مسعود شجاعی از ۶ بازی تنها ۵ امتیاز کسب کرد و نهایتا دیروز از برزیلی‌ها جدا شد و شهرش آبادان را با انبوهی از ناامیدی و غم تنها گذاشت!

قاب نوستالژی ۱

کشتی‌گیر ایرانی که هنگام پخش سرود آمریکا از روی سکو پایین آمد؛ تیم ملی کشتی آزاد ایران در مهرماه ۱۳۶۴ راهی سی و هشتمین دوره مسابقات جهانی کشتی آزاد در بوداپست پایتخت مجارستان شد. در این دوره از مسابقات جهانی، تنها در وزن ۹۰ کیلوگرم محمدحسن محبی موفق شد به فینال راه یابد. در مسابقه نهایی او در مقابل بیل شر از آمریکا قرار گرفت و فینال را به حریف باخت. هنگام توزیع مدال‌ها محمدحسن محبی هنگام پخش سرود آمریکا از سکو پایین آمد. این حرکت محبی بازتاب گسترده‌ای در محافل بین‌المللی کشتی داشت. روزنامه اطلاعات دوم مهر ۱۳۶۴ گفت‌وگویی با محمود معزی‌پور سرمربی تیم ملی کشتی ایران انجام داد و گزارشی از اردو و اعضای تیم ملی کشتی آزاد ایران منتشر کرد. نفرات اعضامی هم این افراد بودند؛ مجید ترکان ۴۸ کیلو / امیر تهرانی ۵۲ کیلو / عسگری محمدیان ۵۷ کیلو / محسن کاوه ۶۲ کیلو / خسرو پیشرو ۶۸ کیلو / الله‌مراد زرینی ۷۴ کیلو / محمدحسین محبی ۸۲ کیلو / محمدحسن محبی ۹۰ کیلو / اسدالله محمدی ۱۰۰ کیلو / علیرضا سلیمانی ۱۰۰+ کیلو.

قاب تاریخ

زنی با گردنبند مروارید و تور بر صورت؛ این عکس متفاوت، از مشهورترین و زیباترین عکس‌های منسوب به آنتوان خان سوروگین است. عکاس گرجی - ارمنی تبار معروف دوره قاجار. آنتوان سال ۱۲۱۸ از پدری ارمنی به نام واسیل سوروگین و مادری گرجی به نام آچین خانوم متولد شد. پس از فوت پدرش که خاورشناس و دیپلمات سفارت روسیه تزاری بود، به گرجستان بازمی‌گردد و در تفلیس به آموختن عکاسی می‌پردازد. سال ۱۲۴۸ همراه با برادرانش برای عکاسی به تبریز می‌آید و در دستگاه مظفرالدین میرزا ولیعهد لقب «خانی» می‌گیرد. آنتوان خان به خاطر مقام و منزلتی که به دست آورده بود، در دربار ناصرالدین شاه صاحب نشان شیر و خورشید می‌شود.

قاب امروز

تنها عکس قاب امروزمان متعلق است به دختر پرسپولیسی؛ فتوشوت جدید خانم سهیلا شیرالی بازیکن تیم دختران پرسپولیس را می‌بینید. سهیلا در شرح این عکس نوشته: «قوی و پرانگیزه فصلی تازه‌رو شروع کردیم... پرسپولیسِ بزرگ یک مسیرِ جدید از زندگیِ فوتبالیمه. از امروز تا همیشه برای این پیراهن می‌جنگم.»

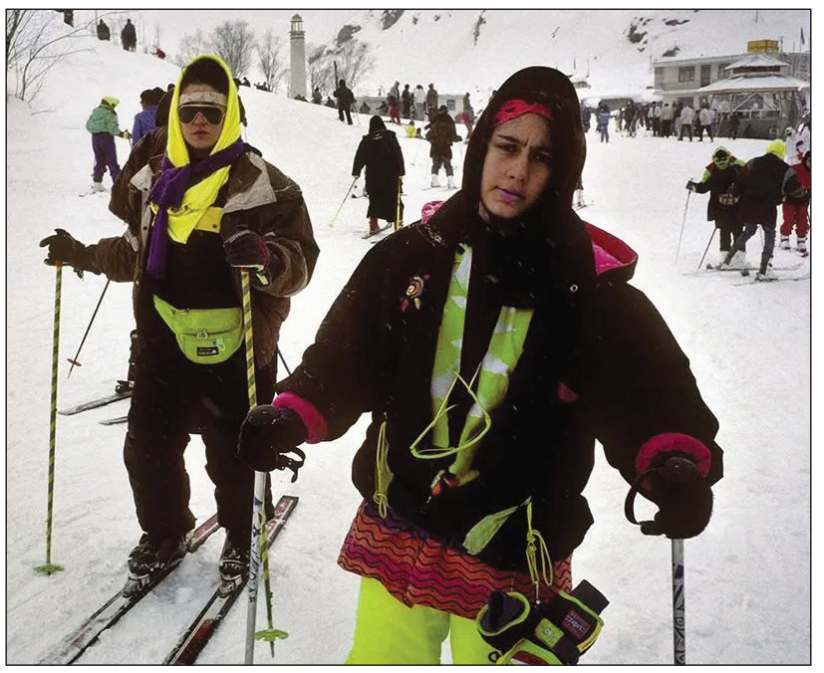

قاب نوستالژی ۲

تفریح دختران تهرانی در پیست اسکی شمشک سال ۱۳۸۲. از سری عکس‌های ایوژلی عکاس فرانسوی را می‌بینید. در فرصتی دیگر داستان حضور او در ایران را می‌نویسم.

قاب مشاهیر ۱

در آخرین روزهای سال ۱۳۳۴ یکی از اولین عکاسان زن آژانس عکس مگنوم به خاورمیانه رسید؛ او که آرزو داشت به دنبال رد پای مارکوپولو تا چین سفر کند با قرار اقامتی دو ماهه روز دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۳۴ وارد ایران شد. وی در این مدت از تهران به ورامین، کرج، قزوین، رشت، حاشیه دریای خزر و چالوس رفت سپس به تهران بازگشت و به قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز، آبادان، آغاجاری و... سفر کرد. در این سفرها عکس‌های بسیاری از فرهنگ بومی و مردم ایران ثبت کرد. عکس‌های مورات از ایران، در زمان حیاتش کمتر منتشر شد و یکی از دلایلش مشکل دوربینش بود. او دو دوربین، یکی برای عکس‌های سیاه و سفید و دیگری رنگی با خود داشت و بیشتر عکس‌ها را سیاه و سفید می‌گرفت اما دوربین سیاه و سفید نشت نور داشت و به همین دلیل تقریبا همه عکس‌هایش دچار یک ناحیه نوردیدگی تیره شد. از آنجا که مورات هیچ نگاتیوی را تا پیش از بازگشت به فرانسه ظاهر و چاپ نکرد، متوجه این ایراد هم نشد. هفت سال بعد از مرگ او، بنیاد اینگه مورات نسخه تصحیح نور شده عکس‌های سیاه و سفید را در کتابی با عنوان «اینکه مورات در ایران» منتشر کرد. عکس‌های مورات نشانگر دقت و توجه او به جنبه‌های عمومی و فرهنگ ایرانی است. مورات اتریشی ابتدا به عنوان مترجم و نویسنده فعالیت داشت و توجه چندانی به عکاسی نداشت اما چندی بعد به یکی از تاثیرگذارترین عکاسان آژانس مگنوم تبدیل شد. او در همین رابطه گفته است: «بعد از آشنایی با عکاسی متوجه شدم چگونه می‌توانم با چشمانم حرف بزنم.»

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

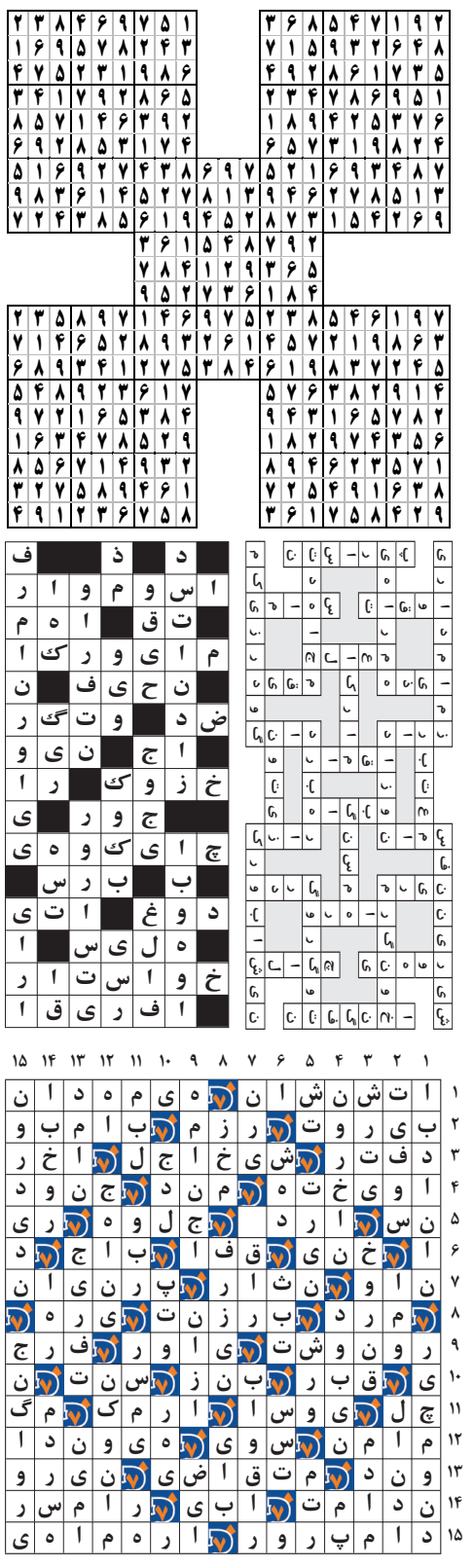

لغت‌یابی

توضیح
کلماتی که بر اســـاس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: بارم، چاره، قرین، نشاط، همتا، هورا، یموت، یمین
۵ حرفی: اکراه، انسان، آق قلا، برنیز، رسانا، ساروف، شوشتر، طربال، قربان
۶ حرفی: قند آب، کیفور، ماجرا، ولوله، یونیا، دشتبان، مطالعه، نصرانی، هلوسیا
۷ حرفی: ادب خانه، ده پایان
۸ حرفی: چابک سوار، طلای کاذب، عاشق پیشه، نازخاتون

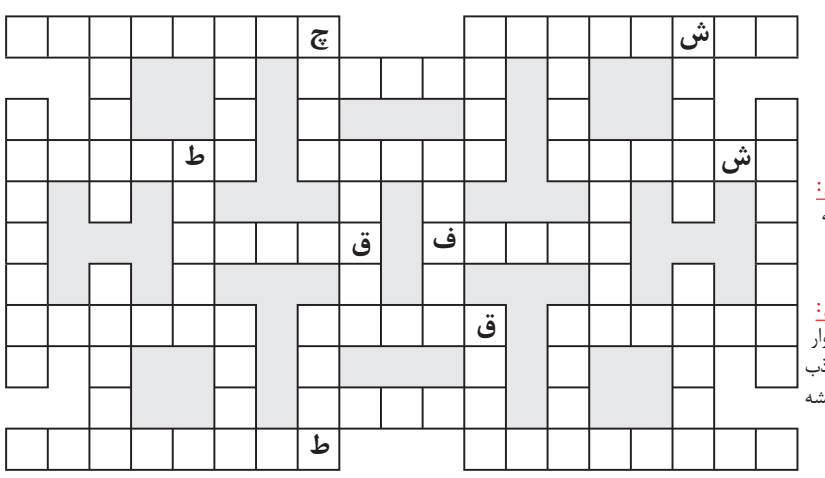

جدول کلمات متقاطع

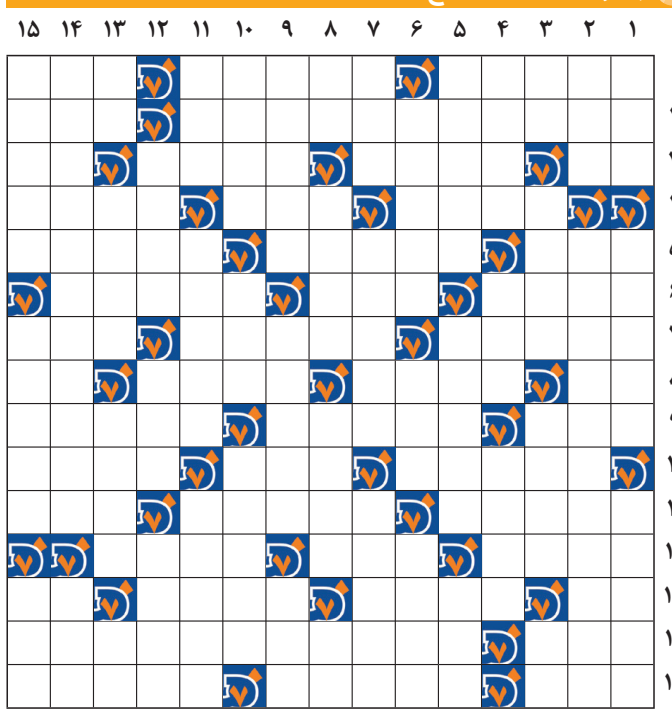

افقی
۱- مقام و منزلت- فنا و نابودی- پشت
۲- کاشف عنصر تیتانیم- ای دل
۳- موضوع و زمینه- پایتخت لهســـتان- همین حالا- شامل شدن
۴- نوعی ماکارونی- واحد شمارش کتاب- دین و آیین
۵- واحد نظامی بزرگتر از گردان- خدشه دار- مناطق
۶- ته‌نشین شـــدن- بیهوده- بازار تبادل ارز خارجی
۷- ادیـــب و شـــاعر- نوعـــی والیبـــال- خودرویی کوچک
۸- یک خودمانی- غیر دائمی- سرشت و طبیعت- برگ برنده
۹- نجابـــت و بزرگی- گـــول زننده- نی خیزران
۱۰- پاشیدن- صدای بلند- بیم و ترس
۱۱- پاک کردن- خیال پردازانه- شهری در عربستان
۱۲- سست و مانده- جواب مثبت- ذخیره
۱۳- بد و زشت- بلندمرتبه- خبر خوش- اجاق کیک‌پزی
۱۴- جمع رتبه- فیلمـــی از میکل آنجلو آنتونیونی
۱۵- بزرگش نشانه نزدن است!- اسباب- مقابل هزینه

عمودی
۱- مرگ- شهری در استان کرمانشاه- آن چه که پیش از موقع مقرر به دست آید
۲- چرک زخم- استنساخ
۳- گیره سر خانم‌ها- فال نیک- شهری در فرانسه- بزرگ قبیله
۴- بـــزرگ آذری- پرده نقاشـــی- امیر و پادشاه
۵- شهری در هلند- روبیدن- آرزو
۶- پیران- صد سال- زبانه آتش
۷- امر بـــه نگفتن- راســـتی و صداقت- ترشح کننده
۸- مساوی- یکی از صور فلکی - بعضی- گل سرخ
۹- اندیشه- ســـروده غرور آفرین- مادر وطن
۱۰- زاییده شدن- متال- حساسیت
۱۱- چین و چروک پوست- پیدا نشدنی- پسرخسرو انوشیروان
۱۲- مرطوب- مقام و منزلت- پیشوا و امام
۱۳- شـــمردن- یادآور- عدس- علامت مفعولی
۱۴- این اثر تاریخی مربوط به دوره قاجار می باشد و در شهرستان فریمان، روستای حسن‌آباد واقع شده است - درک و شعور
۱۵- آهوی کارتونی- تحریکات شیطانی- جوانمرد

جدول شرح در متن

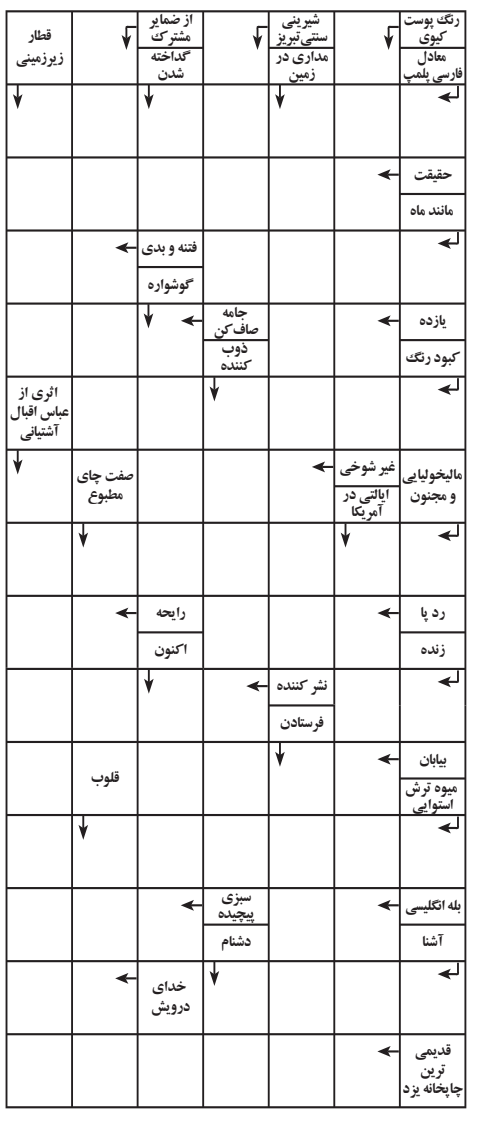

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.
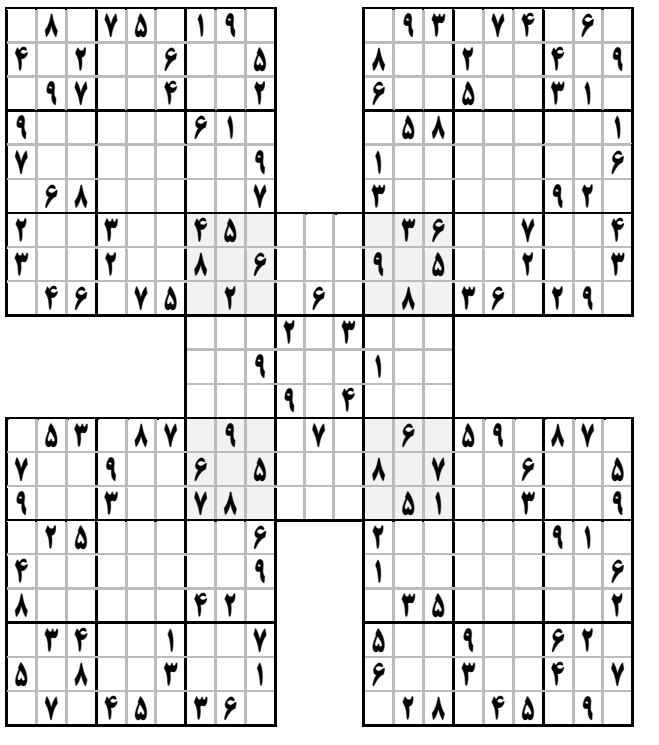
قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.